منشورات
مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة
الكاظمية ـ العراق

ترجمه

مصادقة الإخوان

للشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن أبي الحسن
علي بن بابويه القمي

إشراف

السيد علي الخراساني الكاظمي

مصادقه الاخوان

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمد بن علی ، 311- 381ق.

عنوان قراردادی : مصادقه الاخوان. فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : مصادقه الاخوان / از محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ملقب بصدوق.

مشخصات نشر : تهران: کتابخانه شمس ، 13.

مشخصات ظاهری : 88 ص. ؛ 11×19 س م.

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : فارسی- عربی.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف به چاپ رسیده است.

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : دوستی (اسلام)

موضوع : احادیث اخلاقی

رده بندی کنگره : BP254/2 /الف22م6041 1300ی

رده بندی دیویی : 297/652

شماره کتابشناسی ملی : 2487438

[مقدمه های تحقیق]

[مقدمه مشکات]

بسم اللَّه و الحمد له و الصّلوه علی محمّد و آله

این کتاب را حضرت استاد و پدر بزرگوارم آقای سید محمد مشکاه خود نویسانیده و با چهار نسخه بشرحی که خواهم گفت مقابله کرده اند و تنها منظور از این مقابله ضبط اختلاف نسخ بوده است.

مقدمه کتاب را بر حسب تقاضای آن بزرگوار دانشمند ارجمند جناب آقای سعید نفیسی استاد معظم دانشگاه نگاشته اند و ترجمه آن را فاضل عزیز آقای محمد تقی دانش پژوه لیسانسیه رشته معقول از شاگردان سابق پدر عالیقدرم تحت نظر مستقیم حضرت ایشان بپایان رسانیده سپس آن ترجمه را در محضر معظم له بر متن کتاب عرضه داشته تطبیق و اصلاح کرده اند. تصحیح مطبعی و تهیه فهرست را نیز بنده ناچیز زیر نظر حضرت استاد و پدر بزرگوار خویش انجام دادم.

مخارج چاپ کتاب بر حسب نظر ایشان جناب آقای میرزا محمد علیخان قهرمانی از تجار نیکنام و خیرخواه از محل وجوه شرعی خویش پرداختند که در این راه خیر بمصرف رسید.

از خداوند موفقیت و کامیابی آن مرد نیکو سیرت را مسألت میکنیم؛ و امیدواریم

بازرگانان و ثروتمندانی که بمسائل دینی و فضائل اخلاقی علاقه دارند از ایشان پیروی کنند تا شاید بدین وسیله آثار بزرگان اسلام احیاء شده و بترویج دین هم کمک کرده باشند.

کتاب حاضر از روی چهار نسخه فراهم آمده است بدین قرار:

1- نسخه الف که تا درجه امکان متن قرار داده شده و روش کتابت آنهم پیروی شده است اختلاف نسخ دیگر با رمز نسخه مربوط بذیل صفحات نقل شده مگر در جاهائی که نسخه دیگر رجحان داشته است و در این صورت عین نسخه الف در ذیل صفحه گذارده شده است.

2- متن کتاب با نسخه های چهارگانه مطابق است جز مواردی که در میان یک یا چند علامت قرار گرفته است.

3- آنچه از متن فقط در نسخه «الف» بوده میان دو هلال () گذارده شده و آنچه تنها در نسخه «ب» میان دو قلاب [] نهاده شده و آنچه مخصوص نسخه «ج» میان گیومه «» قرار گرفته است و آنچه تنها در نسخه «د» بوده در آغاز و انجام آن دو ستاره** میباشد.

بنا بر این معلومست جمله یا کلمه ای از متن که در دو یا سه نسخه بوده میان علامتهای آن

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 8

دو یا سه نسخه قرار گرفته است مانند هلال و قلاب [()] که حکایت میکند از اینکه این جمله فقط در دو نسخه «آ» و «ب» است و هلال و گیومه « ()» که حکایت میکند از اینکه جمله فقط در دو نسخه «آ» و «ج» بوده است و هلالین و ستاره () که میرساند اینکه این جمله در دو نسخه «آ» و «د» است و هلالین و

قلاب و گیومه « [()] که مینمایاند اینکه جمله فقط در نسخه «د» نیست و هکذا.

امتیازات نسخ: 1- نسخه «الف» و آن کهن ترین و درست ترین نسخه است که چند سال قبل از دوست فاضل ما آقای میرزا مجد الدین نصیری خریداری شده و این نسخه همانست که محدث شهیر مرحوم حاج میرزا حسین نوری هنگام تألیف کتاب مستدرک الوسایل خود در دست داشته و حتی اغلاط آن نیز در پاره ای جاها عینا بکتاب مزبور نقل شده است.

2- نسخه «ب» و آن نسخه ایست که عالم متتبع جلیل جناب آقای میرزا فضل اللّٰه شیخ الاسلام زنجان دامت برکات وجوده با کمال سخاوت مدتها باختیار پدر بزرگوارم گذاردند و این نسخه ای نو نویس است بقطع خشتی و کاغذ آبی و با دیگر نسخه ها اختلاف بسیار دارد گرچه اغلاط این نسخه بسیار بود ولی با این وصف بیش از سایر نسخه ها بتصحیح کتاب کمک کرده است.

3- نسخه «ج» که یقینا یا از روی نسخه منقول عنه نسخه «آ» نوشته شده و یا از روی نسخه ای کتابت شده است که آن نسخه نیز از روی منقول عنه «آ» نویسانیده شده بوده است، زیرا این نسخه با نسخه الف بندرت اختلاف دارد.

4- نسخه «د» متعلق بآیه اللّٰه حضرت آقای میرزا محمد طهرانی ساکن سامراء که با خود در سفر خراسان همراه آورده بودند و هنگامی که کتاب حاضر زیر چاپ بود بدست آمد و تا ممکن بود از مقابله با آن نیز استفاده شد.

تهران بیست و دوم محرم الحرام سال هزار و سیصد و شصت و شش هجری قمری مطابق بیست و ششم آذر ماه یک هزار و سیصد و

بیست و پنج شمسی. سید محمد آقا. مشکاه لیسانسیه رشته منقول و دانشجوی دانشگاه تهران

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 11

[مقدمه نفیسی]

خاندان بابویه قمی

اشاره

یکی از معروف ترین خاندانهای بزرگ که بیش از سیصد سال در مرکز ایران دانشمندان نامور از آن برخاسته اند خاندان بابویه است که شیخ صدوق بزرگترین مرد این خانواده است «1».

نخستین کس ازین خاندان که در تاریخ معروف است و ظاهرا مؤسس این خانواده بوده ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف بابن بابویه است. عموما در کتابهای قدیم هنگامی که چند پشت نسب کسی را می شمردند گاهی اهمال می کردند و نام یک یا چند تن را می انداختند مخصوصا در باره کسانی که بیک تن از اجداد دور خود معروف بوده اند چنان که در مورد همین ابو الحسن علی که بنام جد دوم خود بابویه معروف بوده و او را «ابن بابویه» می گفته اند در برخی از کتابها دیده می شود که موسی از قلم افتاده و علی بن حسین بن بابویه ضبط کرده اند. در کتاب معروف «تنقیح المقال فی احوال الرجال» تألیف مرحوم حاج شیخ عبد اللّه مامقانی که قطعا جامع ترین کتاب در رجال شیعه است در جایی که ترجمه ابو الحسن علی «2» ضبط شده نام و نسب او علی بن موسی بن بابویه القمی چاپ شده اما پیداست که کاتب بجای «علی بن حسین بن موسی» بخطا «علی بن موسی» نوشته زیرا کسانی که پیش ازو و پس ازو ذکرشان آمده نیز «علی بن حسین» نام داشته اند و آشکارست که کاتب یک پشت را از قلم انداخته است.

در باره نام پدر جد علی بن حسین که همه فرزندان او

بنام وى معروف شده اند چندان بحثى ضرور نيست زيرا كه اين نام در تسميه مردان چه در دوره پيش از اسلام و چه در دوره اسلامى بسيار رايج بوده است و تا جايى كه من استقصا كرده ام بجز مردان اين خاندان كه در باره هر يک از آنها شرحى خواهد آمد در نسب چند تن ديگر از مردان تاريخى ايران باين نام برمى خوريم از آن جمله ابو الحسن على بن عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن بابويه حديثى سمنجانى كه از مردم موصل بوده و در بخارا مى زيسته و در 502 درگذشته «3» و ابو بكر احمد بن عيسى بن هيثم بن بابويه تمار ناقد «4» و ابو محمد عبد اللَّه بن يوسف بن احمد بن بابويه يا ماموية اصفهانى ساكن نيشابور كه پس از سال 400 درگذشته است «5» و امام جمال الدين بابويه رافعى «6» و احمد بن حسن بن على بن بابويه حنايى «7» و پسرش ابو العباس محمد بن احمد بن حسن بن [على بن] بابويه حنايى «8»

---

(1) تنقيح المقال- چاپ نجف ج 3 قسمت دوم ص 42.

(2) ج 2 ص 283- 284.

(3) طبقات الشافعيه سبكى ج 4 ص 278- 279.

(4) تاريخ بغداد ج 4 ص 283.

(5) تاريخ بغداد ج 10 ص 198

(6) نزهه القلوب حمد اللَّه مستوفى چاپ اوقاف گيب ص 58.

(7) تاريخ بغداد ج 4 ص 90

(8) تاريخ بغداد ج 1 ص 288

و ابو بكر محمد بن سليمان بن بابويه بن فهرويه بن عبد اللَّه [بن] مرزوق علاف محزمى متوفى در ربيع الآخر 307 «1» و پسر وى ابو محمد عبيد

اللَّه بن محمد بن سليمان بن بابويه بن فهرويه بن عبد اللَّه بن مرزوق دقاق محزمی متوفی در 376 «2» و وی شهرتی داشته است که درین موضع از تاریخ بغداد «ابن جغوما» و در موضع آینده «ابن جعدما» چاپ شده است و پس از آن پسر وی ابو بکر محمد بن عبید اللّه بن محمد بن سلیمان بن بابویه [بن فهرویه] بن عبد اللَّه بن مرزوق علاف معروف بابن جعدما «3» و نیز شیرزاد بن محمد بن محمد بن بابویه که از معاصرین منتجب الدین بوده است. «4» دیگر از رجال نامی ایران که یکی از نیاکان او بابویه نام داشته دانشمند معروف قرن ششم قطب الدین رازیست که نام و نسب او را محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه رازی نوشته و در برخی موارد نسبت او را «بویهی» ضبط کرده اند. چنان که سید اعجاز حسین کنتوری نیسابوری در کشف الحجب و الاستار «5» آورده است در نسخه اصل حواشی که بر قواعد استاد خود علامه حلی نوشته: «محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه فی خامس ذی القعده سنه ثمان و تسعمائه» ضبط کرده است. این نکته از حیث تاریخ که این کتاب را در 5 ذی قعده 908 بپایان رسانده باشد خطای بسیار فاحشیست زیرا که قطب الدین حتما در نیمه اول قرن هشتم می زیسته و شاگرد علامه حلی متوفی در 726 بوده و نسخه اجازه ای که علامه در 3 شعبان 713 در ورامین باو داده است در دستست «6» وانگهی کتاب المحاکمات خود را در اواخر جمادی الآخره 755 بپایان رسانده «7» و دانشمند معروف محمد بن

مکی عاملی شامی معروف بشهید اول که در رمضان 786 کشته شده است از شاگردان او بوده و چنان که در اجازه ای تصریح کرده است در سال 768 در دمشق اجازه روایت همه مصنفات وی را ازو گرفته است «8» و ممکن نیست در 908 کتابی تألیف کرده باشد و در 780 نیز بعید می نماید زیرا که لازم می آید 54 سال پس از مرگ استاد خود علامه حلی زیسته باشد و این دشوارست. اینکه مؤلف کشف الحجب «9» رحلت او را در 15 رمضان 766 ضبط کرده نیز درست نیست زیرا که شهید اول در 768 در دمشق اجازه روایت ازو گرفته است. در هر صورت از آنچه مؤلف کشف الحجب و الاستار آورده تنها چیزی که بدست می آید اینست که خود نام و نسب خویش را محمد بن محمد بن ابی جعفر بن بابویه می نوشته و پدر جد وی بابویه نام داشته است و اینکه در برخی از کتابها نسبت او را «بویهی» ضبط کرده اند درست نیست و می بایست «بابویهی» بوده باشد و در برخی نسخها تحریفی کرده و بویهی ضبط

---

(1) تاریخ بغداد ج 5 ص 300

(2) تاریخ بغداد ج 10 ص 363

(3) تاریخ بغداد ج 2 ص 334

(4) تنقیح المقال ج 2 ص 90

(5) چاپ کلکته ص 203

(6) بحار الانوار ج 25 چاپ طهران 1315 ق. ص 28

(7) کشف الحجب و الاستار ص 492

(8) تنقیح المقال ج 3 ص 178

(9) ص 203 و 247 و 346 و 492

کرده باشند. مرحوم مامقانی در تنقیح المقال که باین تناقض برخورده گوید شهید نسبت او را بویهی نوشته زیرا

که وی از آل بویه بوده است ممکنست اینکه او را از فرزندان بابویه دانسته اند اشتباه باشد یا اینکه مراد شهید از بویهی نسبت ببابویه باشد زیرا که بابویه مرکب از دو کلمه باب و ویه است و حذف جزء اول در نسبت جایز و متعارفست. این تحقیق مرحوم مامقانی شگفت می نماید و گمان ندارم هرگز «بابویه» را تخفیف داده و «بویه» گفته باشند زیرا که «بابویه» و «بویه» دو نام جداگانه است که هر دو در ایران معمول بوده و بابویه حتما از باب بمعنی پدر مشتق شده و بویه تا جایی که ما خبر داریم نامیست که تنها در میان دیلمیان رایج بوده و نیای خاندان آل بویه که مردی دیلمی بوده است این نام را داشته و در کتابهای قدیم «بوی» هم نوشته اند. چنان می نماید که درست ترین توجیه این باشد که در اصل نسخه ای که شهید ذکر مشایخ خود را کرده نسبت وی «بابویهی» بوده و در کتابت و نسخه برداری تحریف کرده و «بویهی» نوشته اند. در هر صورت قطب الدین رازی از بزرگان دانشمندان زمان خود بوده و چندین کتاب معتبر بسیار معروف ازو مانده است از آن جمله همان حواشی بر قواعد الاحکام علامه و کتاب المحاکمات و رساله فی تحقیق الکلیات و شرح مطالع و شرح شمسیه.

بابویه در نامهای ایرانی پیش از اسلام در دوره ساسانیان نیز معمول بوده است «1» و حتی در نامهای جغرافیایی و البته بتبعیت از نامهای اشخاص بکار رفته و از آن جمله محلی بوده است در قم «2» و اینک در ناحیه جیرفت در کرمان دو روستا نزدیک یک دیگر هست که یکی

را «باغ بابویه علیا» و دیگری را «باغ بابویه سفلی» گویند. «3» نامهای مختوم به «اویه» چه در دوره پیش از اسلام و چه در دوره های اسلامی در تسمیه اشخاص و اماکن بسیار معمول بوده و من مشغول تهیه رساله خاصی درین زمینه هستم و در آن رساله تاکنون 483 نام شخص یا مکان را گرد آورده ام. در دوره پیش از اسلام البته این نامها از الفاظ فارسی ساخته شده مانند «شیرویه» و «ماهویه» و در دوره اسلامی از اعلام تازی هم کلماتی ساخته اند مانند حمدویه و زیدویه و فضلویه و حتی از نامهای درازتر سه یا چهار حرف را گرفته و از آن نامی بدین سیاق ساخته اند مانند حمویه از احمد و محمویه از محمد و شعبویه از شعیب و حیویه از یحیی و زکرویه از زکریا و علویه از علی و حسنویه از حسن و گاهی هم کاف تصغیر فارسی را بر نام تازی افزوده و از آن ساخته اند مانند حسنکویه از حسنک و حسکویه از همان کلمه و علکویه از علیک و علی و عبدکویه از عبدک و نظایر آن.

برخی ازین نامها که تازیان بسیار بآن مأنوس شده اند مانند مسکویه و بویه و بابویه و سیبویه و نفطویه و درستویه و کاکویه و خالویه و قولویه و ماجیلویه جزء آخر آن را که الحاقیست بفتح واو و سکون یاء و های اشباع شده جلی تلفظ کرده اند چنان که اینک «ابن بابویه» را

---

(1). p NAMENBUCH IRANISCHES -JUSTI.55

(2) تاریخ قم چاپ طهران ص 54

(3) اسامی دهات کشور- ص 383

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 14

تقریبا همه کس بدین گونه بزبان می آورد. اما تردیدی

نیست که درست ترین ضبط این نامها و تلفظ حقیقی زبان فارسی باید بضم واو مشبع و کسر یاء و سکون هاء غیر ملفوظ خفی باشد و چون در مآخذ فارسی معتبر از قدیم و جدید برخی ازین نامها و رایج ترین آنها را از قبیل «بندوی» و «بوی» و «شیروی» و «برزوی» و «ماهوی» بی هاء نوشته اند پیداست که های آخر این نامها در زبان های ایرانی تلفظ نمی شده و قرائت کلمه را بیاء ختم می کرده اند و اینکه ما اینک های آخر کلمه را تلفظ می کنیم برای پیروی از همه کلماتیست که در زبان ما بهاء غیر ملفوظ خفی پایان می یابد مانند نامه و ژاله و خانه و نظایر آن. عقیده من اینست که این گونه نامها را مانند همان کلماتی که در موقع اشاره مانوس و یا در مقام تصغیر تحبیبی در زبانهای فارس و کرمان بواو ختم میکنند ساخته اند چنان که امروز در زبان فارس و کرمان «پسرو» یا «دخترو» هم در باره پسر یا دختر معهود و مأنوس و هم بمعنی پسر یا دختر خردی که نسبت بآن مهر بورزند گفته می شود مانند پسرک و یا دخترک در زبان متداول در میان ما. چون در ضمن کنج کاوی در باره 483 نامی که بدین گونه ساخته شده باین نکته برخورده ام که بیشتر کسانی که این نامها را داشته اند از نژاد کرد بوده اند و بیشتر روستاها و آبادیهایی که ازین گونه نامها داشته و یا دارند در نواحیی که کردنشین بوده و یا هستند بکار رفته است چنان می نماید که این اشتقاق معمول زبانهای کردی بوده و از آنجا در ایران باقی مانده است.

اما خاندان صدوق و

فرزندان موسی بن بابویه قمی آنچه تاکنون بر من معلوم شده است 28 تن از ایشان در تاریخ معروفند و این خاندان از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن ششم در ایران نامبردار بوده اند و در نواحی مرکزی کشور و بیشتر در قم و ری می زیسته اند. پاره ای از متاخرین برخی از آخرین بازماندگان این خاندان را بسبب اینکه در نسب ایشان اشتباهاتی پیش آمده است از خانواده دیگر پنداشته اند اما چنان که پس ازین ثابت خواهد شد تا منتجب الدین ابو الحسن علی که آخرین مرد معروف این خاندانست همه کسانی که نسبشان بحسین بن موسی بن بابویه می رسیده است ازین خانواده بوده اند و درین زمینه هیچ تردید نیست. شیخ سلیمان بحرانی دانشمند معروف رساله مخصوصی در تعداد اولاد بابویه «1» تالیف کرده است که تاکنون بدست نیاورده ام و ناچار او هم می بایست پس از تحقیق بهمین نتایج رسیده باشد و نتایجی که تاکنون ازین تتبع ها بدست آمده بدین گونه است که در باره 15 تن از دانشمندان این خانواده می آورم و در نسب نامه ای که در پایان این سخنان خواهد آمد همه افراد این خاندان را معلوم خواهم کرد.

(1) ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.

وی مؤسس این خاندان و نخستین مرد معروف این خانواده و اولین کسیست که بنام «ابن بابویه» معروف شده است. ابن الندیم در کتاب الفهرست «2» ذکر مختصری ازو کرده و او را از فقهای شیعه و ثقات ایشان شمرده و گوید

---

(1) نامه دانشوران ناصری ج 1 ص 4 و تنقیح المقال ج 2 ص 297 و ج 3 قسمت دوم ص 42

(2) چاپ قاهره ص 277

بخط

پسرش ابو جعفر محمد بن علی بر پشت جزئی نوشته دیدم که بفلان بن فلان اجازه روایت کتابهای ابو الحسن علی بن حسین را داده بود که صد کتاب می شد و کتابهای خود را که هجده کتاب بود. ذکر وی در همه کتابهای رجال شیعه آمده است و آنچه در باره کتابها و روایات وی نوشته اند متکی بگفتار شاگردان معروفش شیخ مفید ابو عبد اللّٰه محمد بن محمد بن النعمان و حسین بن عبید اللّٰه از محمد بن علی بن حسین از پدرش بوده است. وی پیشوای طریقه شیعه در قم در زمان خود بوده و سفری بعراق کرده و با ابو القاسم حسین بن روح نوبختی معروف بابن روح که از 264 تا 324 در غیبت صغری نایب سوم امام عصر بوده و در بغداد می زیسته است دیدار کرده. تقریبا در همه کتابهایی که ترجمه او را آورده اند گفته اند که پس از آن ابو الحسن علی بن حسین بتوسط علی بن جعفر بن الاسود نامه ای نزد ابن روح فرستاده و ازو خواستار شده است که آن را بامام عصر برساند و در ن نامه از امام پسر خواسته است و امام در پاسخ او نوشته است که بزودی ترا دو فرزند نرینه روزی خواهد شد و ابو جعفر و ابو عبد اللّٰه بروایتی از ام ولد و بروایت دیگر از کنیزکی دیلمی بجهان آمده اند و درین باب پس ازین بحث خواهم کرد.

در هر صورت ابو عبد اللّٰه حسین بن عبد اللّٰه گفته است که من از ابو جعفر یعنی صدوق شنیدم که می گفت من بدعای امام زمان زاده شده ام و باین فخر می کرد. دیگر

از مطالبی که در باره وی نوشته اند اینست که با امام ابو محمد عسکری نیز رابطه داشته و امام وصیت نامه ای خطاب بوی صادر کرده و متن و ترجمه آن در نامه دانشوران ناصری «1» آمده است.

دیگر از جزئیات احوال وی مناسباتیست که با ابو مغیث حسین بن منصور حلاج عارف مشهور ایرانی داشته که در 309 در بغداد کشته شده است. در نامه دانشوران ناصری شرح این مناسبات بدین گونه آمده است: «... حسین «2» بن منصور معروف بحلاج که دعوی سفارت از ناحیه مقدسه می نمود و خود را در آستان خلیفه اللّه عجل اللّه فرجه باب می شمرد در آن روزگار بشهر قم درآمد، ساز سفر از خود برگرفت و در محلی اقامت گزید و چون از رنج سفر آسوده گشت از مسکن و مقام ابن بابویه جویا شد. خامه برگرفت و نامه بنوشت ایما بر آنکه: من از جانب خلیفه اللّه فی الارضین بشغل سفارت و نیابت سرافراز شده ام بایستی تصدیق مدعای مرا در عهده شناسند و آن نامه را مصحوب رافع نزد ابن بابویه انفاذ داشت، ابو عبد اللّه حسین بن علی که برادر صدوقست گوید چون رقعه حلاج بدست پدرم رضوان اللّه علیه دادند و مهر از آن برگرفت از مضمونش مطلع شد فی الفور در هم بردرید، آثار خشم از جبینش ظاهر گشت و روی در هم کشید و بجانب فرستاده وی متوجه شد. طریق خشونت پیش گرفت و درشتی آغاز کرد و اصلا جوابی ننوشت، پس بپای خاست «3» و جانب دکه که محل تجارت و کسبش بود روانه گردید و گروهی از غلامان و اصحابش نیز همراه بودند

چون بسرایی که در آنجا دکه داشت درآمد مردم شرایط تعظیم بجای آوردند و بیک بار از جای برخاستند «4»، جز مردی بیگانه که جانب

---

(1) ج 1 ص 3- 4

(2) در اصل: حسن.

(3) در اصل: خواست

(4) در اصل: خواستند

ادب رعایت نکرده و از جای نجنبید. چون پدرم بمکان خود قرار گرفت و برسم بازرگانان دفتر و روزنامه بیرون آورد، نزد خویش بنهاد، با یکی از حاضران گفت که از نام و نژاد آن مرد مرا خبر ده. آن مرد خود بدان گفتار متفطن شده گفت: من خودم حاضرم، هر چه خواهی جویا شو. پدرم گفت: آیا ای مرد شأن خود را از آن معروف تر دانی که من از حال تو پرسش کنم؟ گفت: آری، من آنم که نامه ام دریدی و خود در آن حال ترا می دیدم. پدرم را از استماع آن دعوی باطل حالت دگرگون شد، قوت صبر و تحمل نماند، چهره اش از شدت خشم افروخته گشت و رگهای گردنش درشت شد. سخنان ناملایم بمیان آمد، جمعی بر ایشان گرد آمدند و ماجرا پرسیدند. پدرم شرح مکتوب بر ایشان بخواند. بالجمله حلاج هوای قم از سر بنهاد، طریق مسافرت پیش گرفت».

در اینکه حسین بن منصور حلاج در آغاز کار خود را فرستاده امام غایب و وکیل و باب وی میخوانده است و در همان زمان سفری بقم کرده و همین دعوی را در برابر شیعه قم داشته است گویا تردیدی نباشد و این خبر بتواتر و در بسیاری از کتب شیعه آمده است «1». از این خبر معلوم می شود که ابو الحسن علی بن حسین مردی توانگر

و از مالداران زمان خود بوده و در قم ببازرگانی و سوداگری روزگار می گذرانده و شاید بهمین جهه ریاست مادی و معنوی شیعه قم را داشته است.

تاریخ سفر وی را ببغداد از گفته ابو الحسن اوزانی در سال 328 آورده اند و گفته اند در بازگشت ازین سفر آن نامه را بامام عصر نوشت و فرزندانش پس از آن بجهان آمدند. این نکته ظاهرا درست نیست زیرا که تاریخ رحلت او را بسال 329 یعنی یک سال پس ازین سفر نوشته اند و از طرف دیگر چنان که پس ازین خواهد آمد در همه مراجع فرزندان متعدد برای او شمرده اند در برخی دو و در برخی سه پسر نام برده اند: حسن و حسین و محمد که حتی تصریح کرده اند که از یک مادر و هر سه بدعای امام عصر بجهان آمده اند ازین قرار لا اقل میبایست سه سال پیش از مرگ خود یعنی در 326 این سفر را کرده باشد. وانگهی معروفترین پسران او ابو جعفر محمد که همان صدوق دانشمند نامی باشد و ظاهرا سومین فرزند او بوده در 381 درگذشته و تصریح کرده اند که در هفتاد و چند سالگی رحلت کرده است و اگر در 70 سالگی درگذشته باشد در 311 ولادت یافته و اگر پس از سفر بغداد و بدعای امام عصر بجهان آمده باشد ناچار سفر بغداد ابو الحسن می بایست دو سه سال پیش از 311 روی داده باشد.

از سوی دیگر یکی از کسانی که از وی روایت کرده عکبری از رواه معروف شیعه است که از 326 ببعد بدیدار وی نایل شده «2» و چون عکبری در بغداد می زیسته است باید سفر وی

را ببغداد از 326 ببعد دانست و این نیز با آنچه پیش ازین گذشت مغایرت دارد.

---

(1) خاندان نوبختی تألیف آقای عباس اقبال- طهران 1311 ص 111- 112

(2) تنقیح المقال ج 2 ص 283

نکته دیگری که باز اشکالی میفزاید اینست که نوشته اند ابو الحسن عباس بن عمر بن عباس ابن محمد بن عبد الملک بن مروان کلوذانی گفته است که چون علی بن حسین بن بابویه در سال 328 ببغداد آمد همه کتابهایش را ازو اجازه روایت گرفتم. شاید یگانه راهی که رفع این دشواریها کند اینست که بگوییم ابو الحسن علی چندین بار و لا اقل سه بار ببغداد رفته و بار نخست پیش از 311 و بار دوم در 326 و بار سوم در 328 بوده است یا اینکه بار دوم از 326 تا 328 در بغداد مانده است.

در تاریخ رحلت وی خبری هست که در نامه دانشوران چنین آمده، آورده اند که در سال سیصد و بیست و نهم هجری که سنه تناثر النجوم نامند گروهی از شیعه در مجلس [ابو الحسن] علی بن محمد سمری حاضر بودند و او خاتم سفرای اربعه حضرت خاتم الائمه عجل اللّٰه فرجه بوده است، ناگاه علی بن محمد گفت: رحم اللّٰه علی بن حسین بن بابویه: حاضرین گفتند: او هنوز در حیاتست. گفت: امروز سرای فانی را وداع نمود. آن روز را ضبط کردند تا بفاصله هفده یا هجده روز از قم خبر رسید، معلوم شد که در همان روز و در همان ساعت از دنیا درگذشته است، رحمه اللّٰه علیه و در آن سال بسیاری از علما وفات یافتند،

از جمله علی بن محمد سمریست که بموت او مدت غیبت صغری و سفارت اولی که هفتاد و چهار سالست بانجام رسید. برخی فوت او را در سنه قبل از وفات ابن بابویه نوشته اند و برین عقیدت طول روزگار غیبت هفتاد و سه می شود و بنا بر این ابن بابویه باید از سنین غیبت کبری سال نخست را دریافته باشد و هم ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ... در آن سال وفات یافته و اختلافی که در تاریخ وفات سمری ذکر شد در باب وفات وی نیز مسطورست ...».

گویا در اینکه ابن بابویه در 329 در گذشته باشد اختلافی نباشد زیرا که در همه مآخذ این تاریخ را مکرر کرده اند. معتبرترین تاریخ در رحلت سمری همان 329 است و تاریخ رحلت کلینی را باختلاف در 328 و 329 ضبط کرده اند.

ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه امتیازی آشکار دارد و آن اینست که در میان طبقه نخست از پیشوایان شیعه مردی مکثار و پر تألیف بوده، پیش ازین اشاره رفت که ابن الندیم در کتاب الفهرست از روی خط پسرش ابو جعفر صدوق نقل کرده است که وی صد تألیف داشته است. فهرست مؤلفات وی آنچه تاکنون بما رسیده است بدین گونه است:

1) کتاب الاخوان 2) کتاب الامامه 3) کتاب الاملاء 4) کتاب التبصره من الحیره 5) کتاب التسلیم و التمییز 6) کتاب التفسیر 7) کتاب التوحید 8) کتاب الجنائز 9) کتاب الحج که ناتمام مانده است 10) رساله الی ابنه محمد بن علی 11) کتاب الشرائع که برای پسرش فرستاده است 12) کتاب الصلاه 13) کتاب الطب 14) کتاب قرب الاسناد

15) کتاب الکبیر فی الرجال 16) کتاب المعراج 17) کتاب مناسک الحج 18) کتاب المنطق 19) کتاب المواریث 20) کتاب النساء و الولدان 21) کتاب النکاح 22) کتاب النوادر 23) کتاب الوضوء.

برخی کتاب مصادفه الاخوان را هم که بپسرش ابو جعفر محمد نیز نسبت داده اند از وی دانسته اند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 18

در باره استادان وی نوشته اند که فقه و حدیث را از سعد بن عبد اللَّه قمی اشعری و حسین بن محمد عطار و عبد اللَّه بن جعفر حمیری و قاسم بن محمد نهاوندی فراگرفته است.

مرقد ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه هنوز در قم معروفست و در میان شهر در جوار آستانه در قسمت شرقی قبرستان مزاریست که اکنون به «ابن بابویه» معروفست و صحن کوچک و گنبد شلجمی شکل کاشی کاری و بقعه و ضریح چوبین دارد «1».

ابو الحسن علی تا جایی که بما رسیده است سه پسر داشته: حسن و ابو عبد اللَّه حسین و ابو جعفر محمد ملقب و معروف بصدوق. در هر جا که ذکری ازین سه برادر کرده اند تصریح کرده اند که حسن فقیه و دانشمند نبوده و تنها جنبه پرهیزگاری برای او قائلند. با اینکه در برخی از مآخذ تصریح کرده اند که ابو جعفر محمد نخست بجهان آمده است چون کنیه پدر ابو الحسن بوده و در آن زمانها عادت چنین جاری بوده است که پدر کنیه خود را از نام فرزند مهتر می گرفته یعنی کنیه ای اختیار میکرده و چون نخستین پسر را پیدا می کرده نام او را از همان کنیه خود میگرفته است ناچار ازین سه برادر حسن می بایست پسر مهتر باشد

و چون پدر ابو الحسن علی را حسین نام بوده است و در هر خانواده نیز معمول بوده که پسر مهتر را حسن و پسر دوم را حسین نام می گذاشته اند ناچار ابو عبد اللّه حسین پسر دوم و ابو جعفر محمد ملقب بصدوق پسر کهتر و برادر سوم بوده است. چنان که پس ازین خواهد آمد ابو جعفر محمد صدوق در ری می زیسته و در همین شهر درگذشته و چون بازماندگان این خاندان که همه فرزندان ابو عبد اللّه حسین بوده اند تا منتجب الدین که آخرین آنهاست و در اواخر قرن ششم بوده بیشتر در قم می زیسته اند پیداست که وی ساکن قم بوده و شاید از آن شهر بیرون نرفته باشد. ابو الحسن علی نخست دختر عمش محمد بن موسی بن بابویه را بزنی گرفته و از و فرزندی نداشته است «2».

چنان می نماید که این هر سه برادر از یک مادر بوده اند و پیش ازین هم اشاره رفت که بروایتی مادرشان ام ولد نام داشته و بروایتی دیگر کنیزکی دیلمی بوده است «3» و چون در نامه دانشوران نیز از زبان غضایری آمده است که ابو جعفر محمد خود گفته است که بدعای امام زمان بجهان آمده و بدین فخر میکرده است و همه نوشته اند که وی پسر نداشت و از امام درخواست پسر کرد در صورتی که کهترین آنها باین دعا بجهان آمده باشد ناچار آن دو پسر دیگر هم در نتیجه همین دعا پدید آمده اند.

2) حسن بن ابی الحسن علی.

چنان که اشاره رفت در مراجعی که ذکری ازو شده تصریح کرده اند که وی مشغول بزهد و عبادت بوده و با مردم آمیزش نداشته و فقیه نبوده است

«4» و حتی تصریح کرده اند که وی برادر میانه بوده اما با دلایلی که پیش ازین آوردم بیشتر احتمال می رود که برادر مهتر بوده باشد.

---

(1) راهنمای قم- از انتشارات دفتر آستانه قم- طهران 1317 ش. ص 96-97

(2) تنقیح المقال ج 3 ص 154

(3) تنقیح المقال ج 3 ص 154

(4) تنقیح المقال ج 1 ص 293 و 338 و ج 3 ص 155

3) ابو عبد اللّٰه حسین بن ابی الحسن علی.

وی پس از پدرش ابو الحسن علی و برادر کهترش ابو جعفر محمد معروف ترین رجال این خانواده است و چنان که پیش ازین اشاره رفت همه کسانی که ازین پس در تاریخ ذکرشان مانده از اعقاب او بوده اند و چون همه آنها در قم می زیسته اند چنان می نماید که وی نیز ساکن قم بوده و از آن شهر بیرون نرفته است و گویند وی نیز مانند برادرش ابو جعفر محمد صدوق بدعای امام عصر بجهان آمده است و حافظه بسیار سرشاری داشته چنان که او و برادرش صدوق را در حفظ مثل می زده اند و چون حدیث بسیار روایت کرده اند برخی از علمای شیعه در توثیق این دو برابر شک کرده اند ولی چنان که در باره برادرش صدوق خواهد آمد بیشتر دانشمندان هر دو برادر را موثق می دانند و وی بیشتر از پدر و برادرش روایت کرده و با صاحب بن عباد وزیر معروف روابط داشته و کتابی برای او نوشته است «1» و سید مرتضی ازو و تلعکبری روایت کرده است. ابو عبد اللّٰه حسین بن علی را نیز کتابهایی چند بوده است از آن جمله: کتاب التوحید و

نفی التشبیه، کتاب الرد علی الواقفیه، کتاب عمله للصاحب ابی القاسم بن عباد. وی پسری داشته است بنام ثقه الدین حسن که پنج پسر داشته و بازماندگان این خاندان همه از اعقاب او بوده اند. مؤلف تاریخ قم دو جا «2» ازو روایت کرده منتهی در یک جا نام او بخطا «حسن» چاپ شده است.

4) ابو جعفر محمد بن ابی الحسن علی ملقب بصدوق.

وی بزرگترین و معروف ترین مرد این خاندانست و یکی از پیشوایان بزرگ شیعه بشمار میرود و از مشاهیر دانشمندان زمان خود و مردی بسیار محتشم بود و نخست پیشوایی شیعه قم را داشت و پس از آن شیعه خراسان نیز بوی توجه داشته اند. چنان که پیش ازین گذشت وی می بایست پیش از 311 ولادت یافته باشد و با دو برادر دیگر خود از یک مادر بوده و گویند او هم بدعای امام زمان بجهان آمده و خود باین فخر می کرده است. وی از جوانی در فن خویش شهرت کرده چنان که در زندگی پدرش نیز مردی بوده و پدر کتاب الشرائع خود را که تألیف کرده برای او فرستاده و رساله دیگری بنام او نوشته است. در جوانی چنان در کار خویش اعتبار یافته بود که مردم ازو روایت می کردند و پس از آنکه چندی در قم زیسته بخواهش رکن الدوله آل بویه بری رفته و درین شهر ساکن شده و هم در آنجا درگذشته است و درین میان سفرهای چند کرده چنان که خود آورده است «3» که تا شعبان 352 در نیشابور بوده و پس از آن از نیشابور بعراق و بغداد رفته و در 354 در کوفه بوده و در 355 نیز در بغداد بوده است و ازین

قرار این سفر وی نزدیک سه سال کشیده و سپس سفر دیگری کرده که تا 368 در مشهد رضا بوده است «4» و در بازگشت ازین سفرها باز در ری ساکن شده است و سرانجام در همین شهر در

---

(1) لسان المیزان ابن حجر چاپ حیدرآباد کن 1330 ج 2 ص 306

(2) چاپ طهران ص 91 و 213

(3) تنقیح المقال ج 3 ص 156

(4) امالی چاپ 1300 ص 99

سال 381 در هفتاد و چند سالگی در گذشته و در ری مدفون شده و اینک قبر او در جنوب طهران در جایی که در آن زمان بیرون شهر ری بوده معروف و زیارتگاه است و به «ابن بابویه» شهرت دارد. این بقعه از زمانهای قدیم در اطراف طهران معروف بوده و چنان که معروفست و نه تنها در کتابها باقی مانده «1» بلکه پیران زمان ما نیز بسیار روایت کرده اند در زمان فتحعلی شاه در حدود 1238 قمری هنگامی که باران سخت باریده و آب گرد مزارش را فرا گرفته بود شکافی در آن پیدا شده و بسردابی برخورده اند که جسد او را در آنجا نهاده بودند و چون بدان سرداب رفته اند دیده اند که بدن او دست نخورده مانده است و کفن او پوسیده و در کنار جسد ریخته بود اما پیکر او چنان مانده بود که شناخته میشد و سید ابراهیم لواسانی از پیشوایان شیعه که خود درین واقعه شاهد بوده است برای مؤلف تنقیح المقال روایت کرده که حتی رنگ حنا بر موی ریش و کف پای او دیده میشده و عنکبوتی بر عورت او تاری تنیده و

آن را پنهان ساخته بود.

بنایی که اینک بر بقعه اوست در همان زمان ساخته شده و نوشته اند که درین واقعه جمعی کثیر از ثقاه و معتبرین طهران بدان جا رفته و خود آن را بچشم دیده و حتی فتحعلی شاه خود در میان ایشان بوده است. مؤلف تنقیح المقال در باره وی تحقیقی بدین گونه کرده است که: در ری در 381 درگذشته و از آنچه آوردیم معلوم شد که پس از وفات عثمان عمری در آغاز دوره سفارت حسین ابن روح ولادت یافته و وفات عمری در 305 روی داده و درین صورت وی بیش از چهل سال از طبقه هفتم و 31 سال از طبقه هشتم را درک کرده و عمرش هفتاد و چند سال بوده و در زمان پدرش و شیخش ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی در غیبت صغری بیست و چند سال زیسته زیرا که وفات آنها در 329 روی داده و آن سال وفات أبو الحسن علی بن محمد سمری است که آخرین سفرای چهارگانه بوده است.

ابو جعفر محمد صدوق نه تنها از حیث شهرت بلکه از حیث کثرت مؤلفات و اهمیت مقام و شهرت برخی از تألیفاتش یکی از مشهورترین پیشوایان شیعه بشمار میرود و نه تنها کتاب «من لا یحضره الفقیه» او از «کتب اربعه» اساس طریقه شیعه است بلکه مؤلفین اهل سنت که حتی در ضبط احوال رجال تعصب بخرج داده و دانشمندان شیعه را فرو گذار کرده اند ذکری ازو کرده اند چنان که خطیب در تاریخ بغداد «2» ترجمه مختصری ازو آورده و گوید: محمد بن حسین بن بابویه ابو جعفر قمی «3» ببغداد آمد و

در آنجا از پدرش حدیث روایت می کرد و از شیوخ شیعه و رافضیان معروف بود محمد بن طلحه نعالی از محمد بن طلحه بن محمد از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه روایت کرده است و او گفته است پدرم روایت کرد از علی بن ابراهیم از پدرش از حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم از جعفر بن محمد از پدرش از

---

(1) تنقیح المقال ج 3 ص 155- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات تألیف محمد باقر خوانساری چاپ طهران 1306 ص 559.

(2) ج 3 ص 89

(3) در اصل چاپی «العمی» بجای «القمی»

پدرانش و ایشان از رسول خدا ... گروهی دیگر از دانشمندان معروف ازو روایت کرده اند از آن جمله تلعکبری که ابو عبد اللّٰه محمد بن محمد بن نعمان و ابو عبد اللّٰه حسین بن عبد اللّٰه غضایری ازو روایت کرده اند و نیز ابو الحسین جعفر بن ابی زکریا حسن بن حسکه قمی که از بازماندگان برادرش حسین بوده و محمد بن سلیمان حمدانی و علی بن احمد بن عباس نجاشی نیز ازو روایت کرده اند و نجاشی در 381 برای پسرش روایت کرده است. صدوق کتابها و رسایل بسیار تألیف کرده و شماره مؤلفات او را صد و نود و جای دیگر سیصد نوشته اند و آنچه تا کنون نام آنها بما رسیده است بترتیب حروف هجا بدین گونه است: 1) کتاب الابانه 2) ابطال الاختیار و اثبات النص 3) ابطال الغلو و التقصیر 4) اثبات النص علی الائمه 5) اثبات النص علی امیر المؤمنین علی 6) اثبات الوصیه لعلی 7) اثبات

خلافه على 8) احوال ابى طالب و عبد المطلب و عبد اللّٰه و آمنه بنت وهب 9) اخبار ابى ذر و فضايله 10) اخبار سلمان و زهده و فضايله 11) ادعيه الموقف 12) كتاب الاستسقاء 13) كتاب الاعتقادات 14) كتاب الاعتكاف 15) كتاب الاغسال 16) اكمال الدين و اتمام النعمه فى اثبات الغيبه و كشف الحيره 17) كتاب الامالى يسمى «المجالس» 18) امتحان المجالس 19) كتاب الاواخر 20) كتاب الاوامر 21) كتاب الاوائل 22) اوصاف النبى 23) كتاب التاريخ 24) كتاب التجارات 25) تفسير القرآن كه ناتمام مانده 26) تفسير قصيده فى اهل البيت 27) كتاب التقيه حذو النعل بالنعل 28) كتاب التوحيد 29) كتاب الحسنى 30) ثواب الاعمال 31) جامع آداب المسافر الحج 32) جامع اخبار عبد العظيم بن عبد اللّٰه حسينى 33) جامع الحج 34) جامع الحجج الأنبياء 35) جامع تفسير المنزل فى الحج 36) جامع حجج الائمه 37) جامع زياره الرضا 38) جامع علل الحج 39) جامع فرض الحج و العمره 40) جامع فضل الكعبه و الحرم 41) جامع فقه الحج 42) جامع نوادر الحج 43) كتاب الجزيه 44) كتاب الجمعه و الجماعه 45) كتاب الجمل 46) جوابات مسائل الوارده عليه من واسط 47) جوابات مسائل الوارده من قزوين 48) جوابات مسائل وردت من البصره 49) جوابات مسائل وردت من كوفه 50) جوابات مسائل وردت من مصر 51) جواب مسأله نيسابور 52) جواب مسأله وردت عليه من المدائن فى الطلاق 53) كتاب الحدود 54) كتاب الحذاء و الخف 55) كتاب حذو النعل بالنعل 56) كتاب حق الجداد 57) حقوق الاخوان 58) كتاب الحيض و النفاس 59) كتاب الخاتم 60) كتاب الخصال 61)

كتاب الخطاب 62) كتاب خلق الانسان 63) كتاب الخمس 64) كتاب الخواتيم 65) دعايم الاسلام 66) دلائل الائمه و معجزاتهم 67) كتاب الديات 68) دين الاماميه 69) ذكر مجلس الذى جرى له بين يدى ركن الدوله 70) ذكر مجلس اخرى 71) ذكر مجلس ثالث 72) ذكر مجلس رابع 73) ذكر مجلس خامس 74) كتاب الرجال 75) كتاب الرجعه 76) رساله الاوله فى الغيبه 77) رساله الثانيه فى الغيبه 78) رساله الثالثه فى الغيبه 79) رساله الى ابى محمد الفارسى فى شهر رمضان 80) رساله فى الغيبه الى اهل الرى و المقيمين بها 81) رساله فى اركان الاسلام 82) رساله فى شهر رمضان 83) كتاب الروضه فى فضايل مولانا على بن ابى طالب 84) كتاب الزكاه 85) كتاب الزهد 86) زهد ابى ابراهيم 87) زهد

ابى الحسن على بن محمد 88) زهد ابى جعفر 89) زهد ابى جعفر الثانى 90) زهد ابى محمد الحسن بن على 91) زهد الحسن 92) زهد الحسين 93) زهد الرضا 94) زهد الصادق 95) زهد النبى 96) زهد امير المؤمنين 97) زهد على بن الحسين 98) زهد فاطمه 99) زيارات قبور الائمه 100) سر المكتوم الى الوقت المعلوم 101) كتاب السكنى و العمرى 102) كتاب السلطان 103) كتاب السنه 104) كتاب السؤال 105) كتاب السهو 106) كتاب الشعر 107) كتاب الشورى 108) كتاب الصدقه و النجل و الهبه 109) صفات الشيعه 110) كتاب الصلاه سوى الخمس 111) كتاب الصوم 112) كتاب الضيافه 113) كتاب الطرايف 114) كتاب العتق و التدبير و المكاتبه 115) عقاب الاعمال 116) كتاب العقائد 117) علامات آخر الزمان 118) كتاب العلل

119) علل الحج 120) علل الشرائع و الاحکام و الاسباب 121) علل الوضوء 122) کتاب العوض عن المجالس 123) عیون اخبار الرضا 124) غریب حدیث النبی و امیر المؤمنین 125) کتاب الغیبه 126) فرایض الصلاه 127) کتاب الفرق 128) کتاب الفضائل 129) فضایل الشیعه 130) فضایل الصلاه 131) فضایل العلویه 132) فضایل جعفر الطیار 133) فضایل رجب 134) فضایل شعبان 135) فضایل شهر رمضان 136) فضل الحسن و الحسین 137) فضل الصدقه 138) فضل العلم 139) فضل العلویه 140) فضل المساجد 141) فضل المعروف 142) کتاب الفطره 143) فقه الصلاه 144) کتاب الفوائد 145) کتاب القربان 146) کتاب القضاء و الاحکام 147) کتاب فی تحریم الفقاع 148) کتاب فی زیاره موسیَ و محمد 149) کتاب فی زید بن علی 150) کتاب فی عبد المطلب و عبد اللّٰه و ابی طالب 151) کتاب فیه ذکر من لقیه من اصحاب الحدیث و عن کل واحد منهم حدیث 152) کتاب اللباس 153) کتاب اللعان 154) کتاب اللقاء و السلام 155) کتاب المتعه 156) کتاب المجموع الرائق 157) کتاب المحافل 158) کتاب المختار بن ابی عبیده 159) مختصر تفسیر القرآن 160) مدینه العلم 161) کتاب المدینه و زیاره قبر النبی و الائمه 162) کتاب المرشد 163) کتاب المسائل 164) مسائل الحج 165) مسائل الحدود 166) مسائل الخمس 167) مسائل الدیات 168) مسائل الرضاع 169) مسائل الزکاه 170) مسائل الصلاه 171) مسائل الطلاق 172) مسائل العقیقه 173) مسائل المواریث 174) مسائل النکاح 175) مسائل الوصایا 176) مسائل الوضوء 177) مسائل الوقف 178) کتاب المصابیح 179) کتاب المصادقه 180) دقه الاخوان 181) کتاب المصباح 182) مصباح المصلی 183) کتاب المصباح لکل

واحد من الائمه 184) معانى الاخبار 185) كتاب المعايش و المكاسب 186) كتاب المعراج 187) كتاب المعرفه بالرجال البرقى 188) كتاب المعرفه فى فضل النبى و امير المؤمنين و الحسن و الحسين 189) مقتل الحسين 190) كتاب المقنع فى الفقه 191) كتاب الملاهى 192) مناظره ركن الدوله مع محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى 193) كتاب المناهى 194) من لا يحضره الفقيه 195) كتاب المواريث 196) كتاب المواعظ الرجال المختارين من اصحاب النبى 197) المواعظ الحكم 198) مواقيت الصلاه 199) مولد امير المؤمنين 200) مولد فاطمه

201) كتاب المياه 202) كتاب الناسخ و المنسوخ 203) كتاب النبوه 204) كتاب النكاح 205) نوادر الصلاه 206) نوادر الطب 207) نوادر الفضائل 208) نوادر النوادر 209) نوادر الوضوء 210) كتاب الوصايا 211) كتاب الوضوء 212) كتاب الوقف 213) كتاب الهدايه فى الاصول و الفقه 214) هدايه الطالبين فى الاصول و الفروع. ازين 214 كتاب و رساله صدوق آنچه تاكنون چاپ شده بدين گونه است: 1) كتاب الخصال در دو مجلد اصفهان 1302 2) اكمال الدين و اتمام النعيمه فى اثبات الغيبه و كشف الحيره چاپ ا. مولر E .moller خاورشناس آلمانى هايدلبرگ 1901 م. و چاپ طهران 1301 و چاپ ديگر 3) كتاب التوحيد چاپ تبريز 4) عيون اخبار الرضا چاپ طهران 1275 و چاپ ديگر 1318 5) علل الشرائع طهران 1289 چاپ ديگر با معانى الاخبار و كتاب الروضه فى فضايل مولانا على بن ابى طالب چاپ طهران 1311 6) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال تبريز 1314 7) جامع الاخبار در طهران مكرر چاپ شده 8) من لا يحضره الفقيه

چاپ لکهنو 1307 در دو مجلد و چاپ طهران 1324 9) مجالس معروف با مالی چاپ طهران 1300 و چاپ تبریز 1332 10) گذشته ازین کتابها دو کتاب دیگر او کتاب المقنع و کتاب الهدایه در مجموعه ای بنام «جوامع الفقهیه» با 9 رساله دیگر در طهران بسال 1276 ق. و نیز کتاب الاعتقادات و سؤالات المأمون عن الرضا بالکتاب النافع یوم الحشر در طهران در 1300 ق. چاپ شده است.

در انتساب کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره» باو برخی شک کرده اند «1» و نیز جزء اول نام این کتاب را بخطا «کمال الدین» هم ضبط کرده اند اما پیداست که بقرینه «اتمام النعمه» که جزء دوم نام کتابست بایست اکمال الدین باشد. در باره کتاب الروضه فی الفضائل تیز تردیدست که ازو باشد زیرا که بمؤلفات دیگر وی شبیه نیست و اسانید این کتاب هم اسانید کتابهای دیگر او نیست و نیز کتاب المجموع الرائق را ازو نمی دانند بلکه عقیده دارند از سید هبه اللّه بن ابی محمد موسویست چنان که مؤلف امل الآمل نیز تصریح کرده و نیز کتاب جامع الاخبار را برخی از شیخ مفید می دانند و چنان که مجلسی گفته در آن کتاب بپنج واسطه مؤلف از صدوق روایت کرده است و احتمال می رود از مؤلف کتاب مکارم الاخلاق باشد یا از علی بن سعد خیاط زیرا که منتجب الدین در فهرست کتابی بنام جامع الاخبار بنام او ضبط کرده و از برخی موارد آن کتاب برمی آید که مؤلف آن محمد بن محمد شعیری نام داشته و از برخی جاهای آن برمی آید که از شیخ جعفر بن

محمد دوریستی روایت کرده چنان که مؤلف امل الآمل هم در شرح حال شمس الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری از فهرست شیخ منتجب الدین نقل کرده است که کتاب جامع الاخبار ازوست و نیز در اسناد کتاب الهدایه فی الاصول و الفقه و کتاب مدینه العلوم باو شک کرده اند. در باره کتاب مصادقه الاخوان نیز اختلافست زیرا چنان که گذشت کتابی بنام «کتاب الاخوان» جزو مؤلفات پدرش ذکر کرده اند و در فهرست تألیفات وی یک جا کتابی بنام

---

(1) روضات الجنات ص 558

«حقوق الاخوان» و جای دیگر کتابی بنام «کتاب المصادقه» و جای دیگر بنام «مصادقه الاخوان» ثبت شده. در اینکه بسیاری از فقهای شیعه مخصوصا در قرون اولیه کتابهایی بنام «کتاب الآباء» و «کتاب الامهات» و «کتاب الابناء» و «کتاب البنات» و «کتاب الاخوان» داشته اند تردیدی نیست و بهمین جهه ممکن بوده است که پدر و پسر هر دو درین زمینه تألیف کرده باشند. اما تا اندازه ای که آگاهان تحقیق کرده اند کتابی که اکنون بنام «مصادقه الاخوان» معروفست و معلوم نیست همان «کتاب المصادقه» و «حقوق الاخوان» است یا کتاب دیگری از سلسله روایت و اسنادی که در آن هست بزمان پدر یعنی ابو الحسن علی مربوطست و نه بزمان ابو جعفر محمد و ممکنست که این همان کتاب الاخوان تألیف پدر باشد که بخطا نام آن را مصادقه الاخوان گذاشته باشند. برخی از کتابهای معروف صدوق را بزبان فارسی هم ترجمه کرده اند از آن جمله ثواب الاعمال و کتاب التوحید و عیون اخبار الرضا که دو بار ترجمه شده است. چنان که پیش ازین گذشت

هم چنان که در توثیق ابو عبد اللَّه حسین برادر صدوق تردید کرده اند در توثیق وی نیز بهمان سبب یعنی بواسطه کثرت روایت او شک کرده اند اما عقیده دانشمندان معتبر طریقه شیعه بیشتر بدان میرود که وی حافظه عجیب داشته و بسیار کثیر الحفظ بوده و کثرت روایت و مؤلفات او چیزی از اعتبار روایتش نمی کاهد و بهمین جهتست که از زمانهای قدیم بزرگان شیعه او را «صدوق» لقب داده اند و این لقب در میان همه محدثین مخصوص باوست و چگونه ممکنست در توثیق چنین کسی شک کرد؟

بهترین دلیل بر اعتبار روایات او اینست که در برخی از کتابهای خود مخصوصا در امالی و در عیون اخبار الرضا نام راوی و محل روایت و تاریخ روز و ماه و سال استماع روایت را ضبط کرده و این اندازه از دقت و اعتبار در معدودی از کتابهای معروف دیده می شود و بی شک مؤلفات صدوق در نخستین پایه اعتبار آنهاست.

5) ابو عبد اللَّه حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه.

وی پسرزاده عم ابو الحسن علی بن بابویه و در ضمن خواهرزاده او و برادرزاده همسر وی دختر محمد بن موسی بوده است و از فقیهان دانشمند زمان خود بشمار می رفته و از خال خود علی بن حسین بن موسی بن بابویه و محمد بن حسن بن ولید و علی بن محمد ماجیلویه و بکر بن صالح و محمد بن سنان و جعفر بن بشیر و دیگران روایت کرده و جعفر بن علی بن احمد قمی و محمد بن احمد بن سنان و محمد بن علی و محمد بن اسماعیل و احمد بن محمد و محمد بن علی بن محبوب ازو روایت کرده اند. «1»

6) ثقه الدین حسن بن ابی عبد اللَّه حسین.

ثقه الدین حسن پسر ابو عبد اللَّه حسین سابق الذکر و نیای همه افرادیست که ازین خاندان پس ازین نامشان در تاریخ آمده است و وی تا جایی که ما میدانیم پنج پسر داشته است: حسین، محمد، ابو المعالی سعد، ابو المفاخر هبه اللَّه، عبد اللَّه و او هم مانند مردان دیگر خاندان خود فقیه پرهیزگاری بوده است «2».

---

(1) تنقيح المقال ج 1 ص 325

(2) تنقيح المقال ج 1 ص 274 و لسان الميزان تأليف ابن حجر عسقلانى چاپ حيدرآباد كن 1330 ج 2 ص 279 كه در آنجا نام وى بخطا حسين چاپ شده است.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانى كاظمى، ص: 25

7) شمس الاسلام ابو محمد حسن بن حسين.

وى از مردان نامى خاندان خود و از بزرگان دانشمندان زمان بوده و پسر حسين بن ثقه الدين حسن سابق الذكر بوده و بلقبى كه ما خود از نامش بوده است شهرت داشته كه باختلاف آن را «حسكا» و «حسكه» ضبط كرده اند و احتمال ميرود ضبط درست آن «حسنكا» باشد و وى ساكن رى بوده و مدتى در نجف زيسته است و از شاگردان معروف ابو يعلى سلار بن عبد العزيز ديلمى بوده است كه در روز سه شنبه آخر رمضان 463 درگذشته و ازين قرار از رجال اواسط قرن پنجم بوده و نيز از شاگردان ابن السراج بوده و اجازه روايت همه مؤلفات ايشان را داشته است و در فقه كتابهاى چند تصنيف كرده است از آن جمله: كتاب العبادات و كتاب الاعمال الصالحه و سير الأنبياء و الائمه «1».

8) عبد اللَّه بن حسن بن حسين.

وى يكى از پنج پسر ثقه الدين حسن سابق الذكر و با شمس الاسلام سابق الذكر معاصر بوده و وى نيز از شاگردان ابو يعلى سلار بن عبد العزيز ديلمى سابق الذكر بوده است «2».

9) ابو المفاخر هبه اللَّه بن حسن.

وى نيز از پسران ثقه الدين حسن سابق الذكر بوده و از فقيهان پرهيزگار زمان خود بشمار ميرفته است «3».

10) ابو المعالى سعد بن ثقه الدين حسن.

وى نيز از پسران ثقه الدين حسن سابق الذكر بوده و از فقيهان پرهيزگار و ثقه زمان خود بشمار مى رفته است «4».

11) نجم الدین ابو الحسن علی بن محمد.

وی پسر محمد بن ثقه الدین حسن سابق الذکر بوده و محمد تا جایی که بما رسیده چهار پسر داشته است: سعد، نجم الدین ابو الحسن علی، ابو ابراهیم اسماعیل و ابو طالب اسحق و در باره این نجم الدین ابو الحسن تنها چیزی که می دانیم اینست که مردی دانشمند بوده و از مشاهیر این خاندان بشمار میرفته است «5».

12) ابو ابراهیم اسماعیل بن علی.

وی نیز پسر محمد بن ثقه الدین حسن و برادر نجم الدین ابو الحسن سابق الذکر بوده و مانند برادرش اسحق که پس ازین ذکرش خواهد آمد از شاگردان شیخ موفق ابو جعفر بوده و اجازه روایت مؤلفات وی را داشته است «6».

13) ابو طالب اسحق بن علی.

او هم پسر دیگر محمد بن ثقه الدین حسن و برادر نجم الدین ابو الحسن و ابو ابراهیم اسماعیل بوده و مانند برادر خود اسماعیل از شاگردان شیخ موفق ابو جعفر بوده و اجازه روایت مؤلفاتش را داشته است «7».

14) بابویه بن سعد بن محمد.

وی پسرزاده محمد بن ثقه الدین حسن سابق الذکر و برادرزاده نجم الدین ابو الحسن علی و ابو ابراهیم اسماعیل و ابو طالب اسحق بوده و از فقیهان

---

(1) تنقیح المقال ج 1 ص 273 و ج 2 ص 42 و ج 3 قسمت دوم ص 62.

(2) تنقیح المقال ج 2 ص 42

(3) تنقیح المقال ج 3 ص 290

(4) تنقیح المقال ج 2 ص 12

(5) تنقیح المقال ج 2 ص 303

(6) تنقیح المقال ج 1 ص 142

(7) تنقیح المقال ج 1 ص 121

پرهیزگار زمان خود بشمار می رفته و از شاگردان شمس الاسلام ابو محمد حسن سابق الذکر بوده است و کتابی نیکو در اصول و فروع بنام صراط مستقیم داشته است و شیخ منتجب الدین این کتاب را برو خوانده است و وی از پدران خود پشت بپشت روایت میکرده است تا اینکه به ابو عبد اللَّه حسین و ابو جعفر محمد صدوق می رسیده است «1».

15) منتجب الدین ابو الحسن علی.

وی آخرین دانشمندیست که ازین خاندان معروفست و پسر موفق الدین ابو القاسم عبید اللَّه بن شمس الاسلام ابو محمد حسن بن ثقه الدین حسن بن ابو عبد اللَّه حسین بن ابو الحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه بوده است. در برخی از کتابها نام پدرش بخطا عبد اللَّه ضبط شده «2» و چون در برخی از مآخذ نسب او را درست ننوشته اند بعضی از مؤلفین او را از خاندان دیگری پنداشته اند. وی یکی از مشاهیر دانشمندان شیعه در قرن ششم و از محدثین معتبر و ثقه بشمار میرود و از پدران خود پشت بپشت روایت میکرده تا اینکه بصدوق می رسیده

و نیز از پسر عمش بابویه بن سعد سابق الذکر روایت می کرده است و محمد بن علی حمدانی قزوینی ازو روایت کرده است و وی را مؤلفات چندست از آن جمله «کتاب الاربعین عن الاربعین فی فضایل امیر المؤمنین» و درین کتاب چهل حدیث را از چهل شیخ روایت کرده و بهمین جهه نام آن را الاربعین عن الاربعین گذاشته و نیز رساله ای در مواسعه بنام «العصره» پرداخته که در آن بابن ادریس اعتراض کرده است و معروف ترین کتاب او همان کتاب رجال بنام «فهرست» است که در آن احوال علمای شیعه را که معاصر شیخ طوسی مؤلف فهرست و پس ازو بوده اند تا زمان خود ضبط کرده است و یکی از معروف ترین کتابهای رجال بشمار میرود «3» و علامه مجلسی در آغاز مجلد 25 بحار الانوار آن را گنجانیده و در آن مجلد چاپ شده است. این کتاب را منتجب الدین بنام عز الدین ابو القاسم یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نوشته که نقیب قم و ری و آبه بود و چون مؤید الدین القصاب وزیر ناصر خلیفه عباسی در 591 بهمدان و ری دست یافت و آن نواحی را گرفت و علاء الدین تکش خوارزمشاه بدفع او آمد و ابن القصاب پس از گرفتن خرقان و مزدغان و ساوه و آوه بری آمد و این شهر را نهب و غارت کرد و بهمدان بازگشت و پس از سه ماه درنگ در همدان در اوایل شعبان 592 مرد خوارزمشاه در پی او بهمدان رفت و در نیمه شعبان 592 سپاه وزیر خلیفه را شکست داد و قبر ابن القصاب را شکافت و

سرش را از پیکر جدا کرد و با خود بخوارزم برد و شهرت داد که در جنگ کشته شده است و بخراسان بازگشت و چون عز الدین یحیی نقیب ری و قم و آبه با ابن القصاب همداستان بود خوارزمشاه پیش از رفتن بهمدان یا در بازگشت از آن سفر در ری او را بخواری بسیار کشت و پسرش شرف الدین محمد ببغداد گریخت و بوسیله نصیر الدین ناصر بن مهدی که پیش از آن نیابت پدر را داشته است و در همان واقعه ری ببغداد گریخته و پس از مردن ابن القصاب

---

(1) تنقیح المقال ج 1 ص 160 و لسان المیزان ج 2 ص 2

(2) تنقیح المقال ج 2 ص 295

(3) تنقیح المقال ج 2 ص 297.

بوزارت ناصر رسیده بود بدربار خلیفه عباسی راه یافت و بمنصب نقیب الطالبیین رسید «1». درین صورت شیخ منتجب الدین کتاب فهرست را پیش از 592 که سال کشته شدن عز الدین یحیی باشد تألیف کرده است. وی از شیخ طبرسی و ابو الفتوح رازی روایت می کرده و بیش از هشتاد سال زیسته و امام رافعی شافعی دانشمند معروف قزوینی مؤلف کتاب التدوین فی تاریخ قزوین از شاگردان او بوده و در 523 ازو اجازه گرفته و سپس در 584 در ری اجازه روایت کتاب اربعین را ازو گرفته و گوید استادش منتجب الدین در 504 ولادت یافته و بعد از 585 در گذشته است. ظاهرا منتجب الدین تاریخ بزرگی تألیف کرده است که ناتمام مانده و در حال مسوده بوده و پاکنویس نشده و پس از مرگش از میان رفته

است. مؤلف روضات الجنات گوید بیشتر قرائت او در اصفهان از بزرگان علمای آن زمان مانند محمد بن حامد بن ابی القاسم الطویل القصاب و ابو محمد عبد اللّٰه بن علی بن عبد اللّٰه مقری ظاهری و ابو سعد محمد بن هیثم بن محمد و ابو شکر محمد بن عبد اللّٰه مستوفی و ابو الفتوح مبشر بن احمد بن محمود الصحاف و ابو الحسن علی بن احمد بن محمد لبادوابی و ابو بکر محمد بن احمد بن عمر باغبان و ابو الحسین محمد بن رجاء بن ابراهیم بن عمر بن یونس اصفهانی و دیگران بوده است و از علمای شیعه کسانی که ازو روایت کرده اند سید ابو الحسین علی بن قاسم بن رضا علوی حسینی و سید مرتضی سعید شرف الدین ابو الفضل محمد بن علی بن محمد بن مطهر و سید ابو تراب مرتضی بن داعی بن قاسم حسینی صاحب کتاب الملل و النحل (تبصره العوام) و برادرش سید ابو حرب مجتبی بن داعی و سید ابو علی شرف بن عبد المطلب بن جعفر حسینی افطسی اصفهانی و شیخ ابو المکارم هبه الدین داود بن محمد اصفهانی بوده اند «2».

بدین گونه شیخ منتجب الدین از 504 تا حدود 585 زیسته و بیش از 80 سال عمر کرده و ساکن ری بوده ولی سفرهایی هم باصفهان کرده است. کتاب دیگری که از تألیفات او میتوان سراغ کرد تاریخ ری بوده که ابن حجر عسقلانی در میزان الاعتدال و پس از آن در لسان المیزان کرارا مطالبی از آن نقل کرده از آن جمله در لسان المیزان در ج 5 در صحایف 82 و 103 و 106

که ازین کتاب نقل کرده بآن اشاره کرده است منتهی در مورد اول بخطا «ابو الحسین بن بابویه فی تاریخ الری» و در موضع دوم «ابو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری» و در موضع سوم «ابن بابویه فی تاریخ الری» ضبط شده و پیداست مراد از ابو الحسن بن بابویه اوست و بدین گونه تاریخ ری تألیف او تا زمان ابن حجر عسقلانی در دست بوده است.

---

(1) عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب تألیف جمال الدین احمد حسنی چاپ لکنهو ص 244 و چاپ بمبئی ص 227 و تجارب السلف تألیف هند و شاه چاپ طهران ص 333 و کامل التواریخ ابن اثیر وقایع سال 591

(2) روضات الجنات ص 389- 390

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 28

در پایان سخن لازم می آید از همت و دست گشادگی کسانی که درین تنگ بازار دانش و بی خریداری مردان راه خدای درین گونه کارهای نیک درمی آیند و وسیله طبع و نشر کتابهایی را که معرف خرد و دانش و حق پرستی و حق جویی نژاد ایرانی و نیاکان نامدار ماست فراهم میکنند سپاس بگزارم و از جمله همین کتابست که بدین صورت زیبا پدید آمده است و بهمین جهه فرمان دانشمند پرهیزگار حقیقت پرست حضرت آقای میرزا سید محمد مشکاه ادام اللّه ایام افاضاته که از دیر باز با منش لطفی خاصست و سالها ریزه خوار سماط دانش و فضیلت او بوده ام سبب شد که این سخنان را برین صحایف بکسانی که جویندگان این کالای شریفند عرضه دارم و از خداوند دانش و بینش خواستارم که از خزانه کرم و بخشایش خویش پاداش این رادمردان را بدهد بمنه و

کرمه.

طهران- تجریش 7 تیر ماه 1325 سعید نفیسی

کتاب مصادقه الاخوان

للشیخ الافقه الاقدم ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه القمّی الرّازی (بعد از: 305- 381)

به نام خداوند بخشنده مهربان

باب (1) در اقسام برادران

1- ابو جعفر دوم ع فرمود: مردی در بصره نزد علی ع آمد و گفت یا امیر المؤمنین ما را از برادران آگهی ده؟ فرمود: برادران دو دسته اند برادران مورد اعتماد و برادران گشاده روئی برادران معتمد بمنزله دست وبال و خانواده و مال اند پس چون در باره برادر خود بپایه اعتماد رسیدی مال و تن خویش را در راه او نثار کن و با هر که با وی دوستی بی آلایش دارد دوست خالص باش، و با دشمنش دشمنی کن، و رازش را بپوشان، و یاریش کن، و نیکوئی او را آشکار ساز و بدان ای پرسنده که این گونه برادران از گوگرد سرخ نایاب ترند. اما برادران گشاده روئی از آنان حظ خود را می بری پس دوستی از آنها مبر، و بیش از این از ضمیر آنان مخواه و از گشاده روئی و شیرین زبانی که با تو کردند از آنها دریغ نکن.

باب (2) حدود برادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: دوستی حدود، دارد و بکسی که دارای آن حدود نباشد دوستی کامل نسبت ندهید نخست آنکه ظاهر و باطنش با تو یکی باشد. دوم آنکه نیکی تو را نیکی خود و بدی تو را بدی خویش انگارد. سوم اینکه مال و فرزند او را تغییر ندهد. چهارم آنکه هر چه دستش میرسد از تو باز ندارد.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 33

پنجم آنکه در گرفتاریها تو را وانگذارد.

باب (3)- مهربانى به برادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: خداوند در دلهاى آفريدگان خود جايدارد و آن دلى را بيش دوست دارد كه نيرومندتر باشد و با برادران مهربان تر و از گناهان پاكتر.

باب (4)- برگزیدن برادران

پیغمبر ص فرمود: مردی را که پیشروی نباشد، ببهشت نخواهد رفت، گفتنند ای فرستاده خدا همه ما را پیشروانی است؟ فرمود آری پیشروان مرد برادر دینی اوست.

باب (5) گرد آمدن و گفتگوی برادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو میدارید؟ گفتم آری فدای تو شوم فرمود من این گونه مجالس را دوست میدارم پس ای فضیل امر ما را احیا کنید، خداوند رحمت کند کسانی را که امر ما را احیا میکنند. ای فضیل کسی که از ما یاد کند یا نزد وی از ما یاد شود و از چشمانش باندازه پر مگسی اشک بیرون آید، خداوند گناهان او را اگر چه بیشتر از کف دریاها باشد می آمرزد 2- ابو جعفر دوم ع بمیسر فرمود: آیا در خلوت گرد هم می نشینید و گفتگو میدارید و هر چه خواسته میگوئید؟ گفتیم آری بخدا سوگند بخلوت می نشینیم و گفتگو میکنیم، و هر چه خواستیم میگوئیم امام فرمود بخدا قسم دوست دارم در برخی از این انجمنها با شما باشم بخدا قسم من نیرو و حقگزار شما را دوست میدارم، شما بر دین خدا و دین فرشتگان خدا هستید پس بپارسائی و کوشش ما یاری کنید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 35

3- ابو جعفر دوم فرمود: خدا ببخشد بنده را که نام ما را زنده بدارد گفتم زنده داشتن نام شما بچیست فرمود دیدار ثابت قدمان و گفتگوی با آنان.

4- امیر المؤمنین ع فرمود: دیدار برادران اگر چه کم باشند غنیمتی است بزرگ.

5- فضیل گفت که ابو جعفر ع بمن فرمود آیا با هم می نشینید گفتم آری فرمود افسوس از این گونه مجالس، 6- خیثمه گفت نزد

ابی عبد اللَّه ع رفتم در سفری که در پیش داشتم با او وداع کنم، فرمود از دوستان هر که را دیدی سلام برسان. و بدانها بسپر که از خداوند بزرگوار بترسند، و توانگران آنها از نیازمندان شان و نیرومند آنها از ناتوانشان عیادت کنند و زنده آنها بر جنازه مرده شان حضور یابد و در خانه های خویش از هم دیدار کنند، زیرا در ملاقات انها احیاء امر ماست باز فرمود خدا ببخشد بنده ای که امر ما را زنده میدارد ای خیثمه بدوستان ما برسان که ما آنان را از خدای هیچ گونه بی نیاز نمی سازیم مگر آنکه کار نیک کنند و دوستی ما جز بپارسائی بدست نیاید در روز قیامت حسرتمندترین مردم کسی است که عدالت را بستاید سپس از آن روی برتابد و بجز آن بگراید.

7- پیغمبر ص فرمود: سه چیز مؤمن را مایه خوشی است: بیداری آخر شب، و دیدار برادران، و گشودن روزه.

8- شعیب عقرقوفی گوید که من حاضر بودم و ابو عبد اللَّه ع بیاران خویش میفرمود از خدای بترسید، و برادران نکوکار و دوستدار در راه خدا، و دلجوی و مهربان باشید بدیدن یک دیگر بروید و همدگر را ببینید، و امر ما را بپا دارید و احیا کنید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 37

باب (6)- مواسات برادران

1- و صافی گوید که ابو جعفر ع بمن فرمود: ای ابا اسماعیل آیا دیده که پیش شما اگر مرد بی ردا میبود، بعضی از برادران ردای اضافی خویش را بدو میداد تا بی ردا نماند؟ گفتم چنین کسی ندیده ام فرمود اگر آن مرد بی آزاری میبود میشد که یکی از برادران ازار زیادی خویش را بدو دهد؟ تا

ازاری بدست آرد؟ گفتم نه، پس دست بران خویش زده فرمود اینان برادر نیستند.

2- ابو عبد اللَّه ع بمفضل فرمود: شیعیان ما را بدو خصلت بیازمای و هر که آن دو را دارا باشد با وی آمیزش کن و اگر نه از وی بپرهیز، سپس برسیدند آن دو خصلت چیستند؟ فرمود نماز بوقت گذاردن و مواسات با برادران اگر چه با چیز کمی باشد.

3- راوی گفت نزد ابی عبد اللَّه ع بودم از مواسات مرد با برادران خویش و آنچه که باید در باره همدیگر بکنند یاد فرمود از این سخن باندازه متأثر شدم که از قیافه من دریافت، پس فرمود این روش در زمانی خواهد بود که قائم قیام کند آنگاه بر آنان واجب است که همدیگر را ساز و برگ دهند و نیرومند سازند.

4- راوی گوید مردی دیر نزد رسول خدا رفت فرمود ترا چه شده که دیر آمده ای؟ گفت ای رسول خدا برهنگی مرا بازداشت، فرمود مگر تو را همسایه نبود که دارای دو جامه باشد و یکی را بتو عاریت دهد؟ گفت آری ای رسول خدا، فرمود پس او ترا برادر نیست.

5- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: ببین چه بدست آورده ای پس آن را ببرادران خویش ده، خداوند فرمود

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 39

نکوئی بدیها را می برد.

رسول خدا فرمود: سه چیز است که این امت نتوانند آورد: 1- مواسات با برادر در مال خویش. 2- با مردم از جانب خود انصاف دادن 3- یاد کردن خدا در هر حال، و این یاد آوری خدا گفتن سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر نیست

بلکه اگر بچیزی برسند که حرام شده از خدا بترسند و از آن درگذرند.

6- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: یکدرهم ببرادر مسلمان خود ببخشم بهتر میدانم که صد درهم صدقه دهم و یک لقمه که برادر مسلمانم بخورد خوشتر میدانم تا برده را آزاد کنم.

7- ابو جعفر (ع) فرمود: گرد هم آئید و از یک دیگر یاد کنید- تا فرشتگان پیرامون شما را فرا گیرند خدا ببخشد کسی را که امر ما را احیا کند.

1- داود بن حفص گوید: نزد امام جعفر صادق (ع) بودیم و او عطسه کرد خواستیم باو دعای رحمت بگوئیم پس فرمود چرا دعا نکردید از جمله حقوق مؤمن بر برادرش چهار خصلت است که هر گاه عطسه کند بدو دعای رحمت گوید، و اگر ویرا بخواند بپذیرد و هر گاه بیمار گردد از وی دیدار کند و اگر بمیرد جنازه او را مشایعت نماید.

2- ابان بن تغلب گفت با ابی عبد اللَّه (ع) طواف میکردم مردی از یاران مادر رسید که از من خواسته بود با وی پی کاری رویم و بمن اشاره کرد که ابو عبد اللَّه را بگذارم و با او بروم هنگامی که بطواف میپرداختم باز هم اشارتی بمن کرد و ابو عبد اللَّه او را دید

و فرمود ای ابان این مرد تو را میخواهد؟ گفتم آری فرمود کیست گفتم مردیست از یاران ما، فرمود ایا او بر همان دینی است که تو داری گفتم آری فرمود طواف را قطع و با وی برو گفتم اگر چه طواف واجب باشد فرمود آری ابان گفت با آن مرد رفتم و دوباره

نزد امام آمدم و از وی پرسیدم و گفتم از حقی که مؤمن بر مؤمن دارد مرا آگاه کن فرمود ای ابان از این درگذر و نخواه و بر زبان میاور گفتم فدایت شوم و مکرر پرسیدم فرمود ای ابان باید نیمی از دارائی خویش را بدو دهی آنگاه امام حالی که مرا دست داد دریافت و فرمود مگر نمیدانی که خداوند از خود گذشتگان را یاد کرد گفتم آری فرمود تو اگر مال خویشتن با او قسمت کنی تازه از خود نگذشتی و او را بر خود ترجیح ننهادی، گاهی او را بر خود برتری میدهی و از خود میگذری که از نیمه دیگر هم بوی بخشی.

3- ابن اعین گفت که برخی از یاران ما نامه نوشتند و از ابی عبد اللَّه (ع) چیزهائی پرسیدند و بمن دستور دادند که از وی در باره حقی که مسلمان بر برادر دارد بپرسم، من از او پرسیدم پاسخی نداد- چون آمدم که ویرا وداع کنم گفتم از شما پرسش کردم و پاسخی نشنیدم فرمود می ترسم کافر شوید همانا سخت ترین چیزی که خداوند بر آفریدگان خود واجب کرده سه خصلت است: نخست اینکه از خود در باره دیگران انصاف دهد بحدی که در حق برادر خود چیزی را نپسندد مگر آنچه برای خود می پسندد. دیگر آنکه با برادر در مال برابری کند. سوم آنکه در هر حال خدا را بیاد آرد و این بگفتن سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه نیست بلکه یاد خدا او را از ارتکاب حرام باز دارد.

4- از ابی عبد اللَّه پرسیدند حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود هفت

حق است که همه بر وی واجب است و اگر چیزی از آنها را ضایع سازد از دوستی و طاعت خداوند بیرون رفته و حق خدا را نگذارده باشد. بامام گفتم فدایت گردم آنها چیستند فرمود ای معلی من با تو مهربانم می ترسم آنها را ضایع کنی و نگاه نداری و بدانی و بکار نبندی بدو گفتم توانائی جز بخدا نیست فرمود آسان ترین آن حقوق آنست که در باره مسلمان آنچه را که برای خود دوست میداری بخواهی و آنچه را که برای خود نمی پسندی بر او هم نپسندی.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 43

حق دوم اینکه از خشم وی بپرهیزی و خوشنودی او را بخواهی و از وی فرمانبری. حق سوم اینکه با جان و مال و زبان و دست و پای خود بوی یاری کنی. حق چهارم اینکه دیده بان و راهنما و آئینه و جامه او باشی. حق پنجم اینکه با گرسنه بودن او سیر نشوی و با تشنگی او سیراب نگردی و با برهنه بودن او لباس نپوشی. حق ششم اینکه تا او زن نگیرد تو زن نگیری. و اگر او را نوکری نباشد تو نوکری اختیار نکنی. باید نوکر خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوردنی او را بپزد و جامه خواب او را بگسترد. حق هفتم اینکه بسوگند او وفا کنی و درخواست او را بپذیری بیمار او را دیدار کنی و در جنازه او حضور یابی، و اگر بدانی که او را نیازی هست برای انجام آن بشتابی و او را ناگزیر نسازی که آن را از تو بخواهد- بلکه تو او را پیشی

گیری هر گاه این را بکار بستی دوستی خود را بدوستی او و دوستی او را بدوستی خود پیوند داده ای.

5- ابو عبد اللَّه فرمود: برای مرد بسی زشت است که برادر او حق وی را بشناسد ولی او حق برادری را نشناسد.

باب (8) در اینکه برادر آئینه برادر خویش است

1- پیغمبر فرمود: مؤمن آئینه برادر خود بوده آزار از او دور می سازد.

باب (9) اطعام برادران

1- پیغمبر خدا فرمود: هر که مؤمن گرسنه را سیر کند خداوند وی را از میوه های بهشت میخوراند، و هر که او را از تشنگی سیر آب کند خداوند ویرا از می مشکبو بنوشاند و هر که او را جامه بپوشاند- تا ریشه و نخی از آن جامه بر تن آن مؤمن است در ضمان خدا خواهد بود، بخدا سوگند همانا برآوردن حاجت

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 45

مؤمن از یکماه روزه و اعتکاف برتر است.

2- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود همانا شاد نمودن مؤمن و سیر کردن وی و اندوه از وی بردن و ادای دین او از محبوبترین کارها نزد خداوند بزرگ است.

3- ابو جعفر ع فرمود: لقمه را به برادر دینی خود بخورانم بیشتر دوست میدارم تا ده گدا را سیر کنم، و ده درهم ببرادر دینی خود بدهم بیشتر دوست دارم تا صد درهم بگدایان ببخشم.

4- نیز فرمود: سه چیز از بهترین کارهاست مسلمان گرسنه را سیر نمودن و غم از وی زدودن و او را از برهنگی پوشاندن.

5- پیغمبر فرمود: هر که سه تن از مسلمانان را بخوراند خداوند از طعام سه بهشت بدو خوراند: ملکوت آسمان: و فردوس، و باغ عدن که خداوند آن را بدست قدرت خود کاشت.

6- ابو عبد اللَّه ع فرمود: یکتن مسلمان را اطعام کنم بهتر میدانم که گروهی از مردم را بخورانم. گفتم گروه چیست؟ فرمود: صد هزار یا بیشتر.

7- راوی گفت: نزد ابی عبد اللَّه ع یادی از یاران ما شد، من گفتم ناهار نمی شکنم و شام نمی خورم مگر

اینکه دو یا سه تن یا کمتر یا بیشتر از آنان با من باشند پس فرمود: برتری آنان بر تو بیشتر است از برتری تو بر آنها، گفتم فدای تو شوم چرا! با اینکه من از خوردنی خود بآنها میخورانم و از مال خود بآنها می بخشم و عیال خویش را بخدمت آنها می گمارم، فرمود آنان هنگامی که بر تو وارد شدند روزی فراوانی برای تو آوردند و بیرون که رفتند با آمرزش تو رفتند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 47

باب (10) خورانیدن برادران

راوى گفت حلوائى از خرما و روغن با خود گرفتم و نزد ابى عبد اللَّه ع بردم و او غذا ميخورد آن را در جلو وى گذاردم بياران خويش ميخورانيد و شنيدم كه ميگفت هر كه لقمه شيرينى بمؤمنى بخوراند خداوند تلخى روز قيامت را از وى دور سازد.

باب (11) سودمندی برادران

1- جعفر بن محمد ع فرمود: در دنيا دوست بسيار گيريد چه آنها در دنيّا و آخرت سودمندند:

در دنيا بكارها ميرسند و در آخرت دوزخيان ميگويند ما را شفاعت كنندگان و دوست صميمى نيست.

باب (12) انتفاع برادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: برادر فراوان گیرید زیرا هر مؤمنی را دعائی است مستجاب، و «: برادر بسیار گیرید زیرا هر مؤمن را شفاعتی است»»: بسیار با مؤمنان پیمان برادری بندید زیرا آنان در پیش خدا حقی دارند که روز قیامت برابر آن از وی پاداش گیرند.

2- امام رضا ع فرمود: هر که برادری دینی بدست آرد خانه ای در بهشت بچنگ آورده باشد.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 49

باب (13) مؤمن برادر مؤمن است

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: مسلمان مسلمان را برادر است و ستم بر وى نميكند و از وى فرو گذار نكند.

2- نيز فرمود: مؤمن برادر مؤمن است چون يک تن كه اگر يكى از اندام آن بدرد آيد ديگر اعضا نيز رنج مى بينند جانهاى مؤمنان از يک روح است و جان مؤمن با روح خدا پيوسته تر است از شعاع آفتاب با خود آن. مؤمن راهنماى مؤمن است و با او خيانت نميكند و ستم بر او روا نميدارد از وى غيبت نميكند و با وى خلاف وعده نميكند.

باب (14) سود رساندن برادران بیکدیگر

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: مؤمنان خدمتگزار یک دیگرند گفتم چگونه یک دیگر را خدمت میکنند فرمود یک دیگر را سود میرسانند.

باب (15) دوری کردن برادران از یک دیگر

1- پیغمبر خدا فرمود: دو تن مسلمانی که از یک دیگر دوری گزینند و سه روز بگذرد، آشتی نکنند مگر آنکه از مسلمانی بیرون رفته باشد و میان آنها دوستی نباشد، پس هر یک که در سخن گفتن با برادر خویش پیشی گیرد در روز شمار هم پیشتر ببهشت خواهد رفت.

باب (16) هراس برادران از یک دیگر

1- معصوم فرمود: سزاوار نیست که مؤمن از برادر خویش بهراسد (؟) مؤمن در دین خود عزیز است

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانى كاظمى، ص: 51

باب (17) دوستی برادران

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: گاهی دوستی برای خدا و پیغمبر است و گاهی برای دنیا دوستی که در راه خدا و پیغمبر باشد پاداش آن با خداست و اگر برای دنیا باشد چیزی نیست.

2- ابو جعفر فرمود: هر گاه مرد برای خدا کسی را دوست بدارد خداوند باین دوستی او پاداش میدهد اگر چه آن دوست در علم خدا از دوزخیان باشد و هر گاه برای خدا او را دشمن بدارد خداوند بهمین دشمنی او پاداش میدهد اگر چه آن دشمن پیش خدا از بهشتیان باشد.

3- نیز فرمود: هر گاه میخواهی بدانی که در تو خیری هست بدل خویش بنگر اگر فرمانبران خدا را دوست و نافرمانان خدا را دشمن می دارد پس در تو خیری هست و خدا هم تو را دوست میدارد و اگر پیروان خدا را دشمن است و نافرمانان را دوست پس در تو خیری نیست و خدا با تو دشمن است و مرد با آن کسی است که دوست میدارد.

4- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: دوست داشتن نیکان نیکان را برای نیکان ثواب است و دشمن داشتن بدان نیکان را فضیلت نیکان است دوست داشتن بدان نیکان را زینت نیکان است و دشمن داشتن نیکان بدان را خواری بدانست.

5- ابو عبد اللَّه بحمران فرمود: ای حمران: خدای را ستونی است از زبرجد که بالای آن بعرش بسته پائین آن در زیر زمین های هفتگانه می باشد و بر آن هفتاد هزار کاخ ساخته شده و در

هر کاخی هفتاد هزار خانه قرار دارد و در هر خانه هفتاد هزار حوری می باشد که آنها را خداوند برای کسانی که دوستی و دشمنی آنها در راه او است آماده ساخته است.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 53

باب (18) ثواب خوشروئی با برادران

1- امام رضا (ع) فرمود: هر کس پی کاری برود و روی خویش را گلاب زند غبار خواری بر چهره وی ننشیند، و هر که از نیمخورده برادر مؤمن بخورد و از آن فروتنی خواهد خداوند ویرا ببهشت خواهد برد، و هر که بر وی برادر مؤمن خویش لب خند زند خداوند برای وی پاداشی بنویسد و هر که خداوند برایش حسنه نوشت عذابش نخواهد کرد.

2- ابو جعفر ع فرمود: تبسم بر روی مؤمن نیکی است، و گرد از وی دور ساختن خوبی است و هیچ عبادتی از دلخوش کردن مؤمن نزد خدا بهتر نیست.

3- ابو عبد اللّه ع فرمود: هر که از چهره برادر مؤمن گردی گیرد خداوند بزرگوار برای وی ده پاداش بنویسد و هر که بروی مؤمن لب خند زند مزدی خواهد داشت.

باب (19)- ثواب رسیدگی بکارهای برادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: هر که با برادر خویش پی کاری رود خواه انجام گیرد و خواه انجام نگیرد چنانست که خدای را پرستیده باشد.

2- ابو عبد اللَّه ع فرمود: ای مفضل، آنچه گویم بشنو و بدان که راست است و آن را بکار بند و ببرادران ارجمندت بگو: گفتم برادران ارجمند کیانند؟ فرمود: آنان که رسیدگی بکارهای برادران را خواهانند. سپس فرمود: هر کس یک حاجت برادر مؤمن خویش را برآورد خداوند در روز قیامت صد حاجت از وی برآورده ساز که نخستین آنها بهشت است؛ دیگر آنکه نزدیکان و آشنایان و برادران او را ببهشت ببرد ولی باین شرط که ناصبی نباشد. از آن پس مفضل از هر برادری از برادران خویش که کاری میخواست بدو میگفت مگر نمی خواهی از برادران ارجمند بشمار آیی؟

ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 55

3- ابو عبد اللَّه ع فرمود: انجام کار مؤمن از آزاد کردن هزار برده و بخشیدن بار هزار اسب در راه خدا بهتر است.

4- نیز فرمود: هر کس حاجت مسلمان بر آورد خداوند برای وی ده پاداش بنویسد و ده گناه از وی محو کند و ده درجه ویرا بلند کند و در روزی که سایه جز سایه خداوند نیست ویرا در زیر سایه خود پناه دهد.

5- پیغمبر خدا فرمود: که خداوند گفته مؤمنان برادر یک دیگرند و بکار همدیگر میرسند و روز قیامت من نیازمندی آنان را برآورده خواهم ساخت.

6- ابو عبد اللَّه ع فرمود: روز قیامت بنده ای را که هیچ نیکی نکرده می آورند و بدو میگویند بیندیش شاید مگر نیکی کرده باشی بیاد می آورد و میگوید پروردگارا کار نیکی از من سر نزد مگر اینکه فلان بنده مؤمن تو مرا دید و آبی از من خواست تا وضو سازد و نماز گذارد و من آب باو دادم آنگاه همان بنده مؤمن را می آورند و می پرسند او هم بیاد می آورد و میگوید آری پروردگارا او را دیدم و آب خواستم و بمن داد و با آن وضو ساختم و برای تو نماز گزاردم خداوند بزرگوار میفرماید تو را آمرزیدم بنده مرا ببهشت برید.

7- پیغمبر ص فرمود: خداوند بندگانی دارد در بهشت که ایشان را حکم قرار میدهد، پرسیدند آنها کیانند؟ فرمود: کسی که حاجت مؤمن را میان خود و خدا برآورده سازد.

باب (20)- نهی درخواست کاری از برادران

1- ابو عبد اللّٰه ع فرمود: از برادران خویش حاجت مخواهید که مبادا نپذیرند و شما خشم گیرید و کافر شوید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 57

باب (21)- دیدار برادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: هیچ مسلمانی بدیدار برادر خویش نمیرود مگر اینکه خداوند او را میخواند که ای دیدارکننده خوش باش و بهشت تو را گوارا باد.

2- ابو عبد اللَّه ع فرمود: سه کس در روز قیامت از خاصان خدا بشمار آیند: مردیکه برادر دینی خویش را دیدار کند که از زیارت کنندگان خدا است و اکرام آنان بر او واجب میباشد و هر چه بخواهد خداوند میدهد و مردیکه بمسجد درآید و در آن نماز کند و بانتظار نماز دیگر تعقیب بخواند که او میهمان خدا است و خدا را سزد که میهمان خویش را گرامی بدارد و کسانی که حج یا عمره گزارند چه آنان وارد بر خدایند و شایسته است که خداوند ایشان را اکرام نماید.

3- ابو عبد اللَّه ع فرمود: ارتباط برادران با همدیگر در حضر بدیدار است و در سفر به نامه نگاری 4- ابو عبد اللَّه ع فرمود: هر که تنها برای خدا و بامید وعده و بانتظار رسیدن بنعمتهای او برادر دینی خویش را دیدار کند خداوند هفتاد هزار فرشته بر او میگمارد که ویرا بخوانند خوش باش و بهشت تو را گوارا باد.

5- ابو عبد اللَّه ع فرمود: هر کس ببیرون شهر برود تا برادر خویش را ببیند منادی از آسمان ندا میدهد فلان پسر فلان از زیارت کنندگان خدا است.

ابو عبد اللَّه ع فرمود: هیچ مسلمانی بدیدار برادر دینی خود در راه خدا نمیرود مگر آنکه خداوند بدو

میگوید ای زیارت کننده خوش باش و بهشت تو را گوارا باد 6- ابو عبد اللَّه ع فرمود: برادر دینی خود را دیدار کن زیرا وی چون دست تو است و دستها هر یک نگهدار دیگری می باشند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 59

ابو عبد اللَّه ع فرمود: کسی که در راه خدا بدیدار برادر دینی خویش برود روز قیامت شادمان و اعجاب زده و لباسی از نور مانند پوشاک کتانی مصری در بر کرده می آید، و بهر جایی که بگذرد تابشی پیرامون او را روشن می سازد تا اینکه در پیشگاه خداوند می ایستد و خداوند بدو میگوید زه زه و در این هنگام عطایای فراوانی از طرف خدا بدو میرسد.

8- پیغمبر فرمود: سالها راه را بپیما و بپدر و مادر نکوئی کن و راه یک سال را برو و خویشاوندان را دل بدست آر و برای عیادت بیمار اگر یک میل راه هم بود برو و دو میل راه را بسپر و از تشییع جنازه باز نمان و برای اجابت دعوت از پیمودن سه میل مسافت دریغ مکن و در دیدار برادر دینی چهار میل راه را مانع مدان. برای دادرسی ستمدیدگان پنج میل هم شد بپیما و شش میل راه برو و غمدیده را یاری کن و تو را باید که آمرزش بخواهی.

باب (22) توجه ببرادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: برادری كه تو را از ياد نمیبرد بيشتر میسزد كه از وی ياد آری، و آنكه تو را سودمند است و بدشمنت زيان بخش شايسته تر است كه بدو توجه كنی و آنكه از وی ناگزيری سزاوارتر است كه در برابرش شكيبا باشی.

باب (23) دست دادن با برادران

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: همانا کسی قدر خدا و پیغمبر را نمی داند و قدر مؤمن را هم نخواهد دانست زیرا مؤمن برادرش را می بیند و با وی دست میدهد و خداوند بدانها مینگرد و تا از هم جدا نشوند گناهان آنها میریزد چون برگهائی که در اثر تند باد از درخت میریزد.

2- پیغمبر فرمود: اگر کسی از شما برادر خویش را ببیند دست دهد و سلام گوید چه خداوند فرشتگان را باین خصلت امتیاز داد پس عمل آنان را بکار بندید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 61

باب (24) شاد کردن مؤمن

1- معصوم فرمود: کسی که مؤمنی را شاد ساخت گمان نبرد که تنها او را مسرور کرد بلکه بخدا سوگند ما را و بلکه رسول خدا را هم خورسند نمود.

2- ابو جعفر (ع) فرمود: خداوند متعال با بنده خویش موسی مناجات کرد و از جمله بدو فرمود:

مرا بندگانیست که بهشت را بر آنها روا داشتم و آنان را در بهشت حکم قرار خواهم داد موسی پرسید کیانند؟ فرمود: آنان که مؤمنی را شاد سازند.

3- پیغمبر فرمود: بهترین کارها نزد خدا شاد کردن مؤمنان است.

4- ابو عبد اللَّه فرمود: یکی از محبوبترین کارها نزد خدا مسرور ساختن مؤمن است.

5- پیغمبر فرمود: بنده ای نیست که خاندان مؤمنی را شاد کند مگر آنکه خداوند از آن شادی برای وی مخلوقی می آفریند که نزدش می آید و هر گاه سختی بیند بدو میگوید ای دوست خدا مترس، از وی میپرسد کیستی اگر دنیا از آن من بود آن را سزاوار تو نمیدانستم پاسخ میدهد من همان شادی هستم که در دل فلان داخل کردی.

6- ابو عبد اللَّه فرمود: یکی از

چیزهائی که خداوند دوست میدارد شاد کردن مؤمن است.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 63

7- پیغمبر فرمود: کسی که مؤمنی را دیدار کند تا او را شاد سازد روز قیامت خداوند هم او را مسرور میکند و اگر برای غمگین کردن او از وی دیدار کند روز قیامت خداوند او را مغموم میکند و دور میسازد.

8- ابو عبد اللّٰه (ع) فرمود: کسی که برادر خویش را شاد سازد بخدا سوگند پیغمبر خدا را شاد ساخت، و کسی که پیغمبر را شاد سازد خدا را شاد کرده است و کسی که خدا را شاد کند بخدا سوگند که روز قیامت خدا او را در بهشت حکم خواهد ساخت.

9- پیغمبر فرمود: هر که مؤمنی را شاد کرد مرا مسرور ساخت و هر که مرا خورسند نمود خدا را شاد ساخت.

باب (25) بخل بر برادران

1- على بن الحسين (ع) فرمود: من از خداى خود شرم ميبرم كه يكى از برادرانم را ببينم و از خدا براى وى بهشت بخواهم ولى از دينار و درم هم بر وى دريغ كنم روز قيامت كه شود بمن خواهند گفت كه اگر بهشت از آن تو مى بود بيشتر بآن بخل مى ورزيدى.

باب (26)- شکایت بردن پیش برادران

1- ابو عبد اللَّه (ع) بحسن بن راشد فرمود. ای حسن: اگر تو را مشکلی پیش آمد نزد مخالفان بشکایت مرو چه اگر چنین کنی از خدا شکایت کرده ای بلکه درد خود را بیکی از برادرانت بگو زیرا از چهار حصلت بیرون نخواهی بود یا اینکه بمال تو را کمک میکنند یا بجاه و مقام تو را یاری میکنند و یا بمشورت در باره تو رای میدهند و یا دعائی خواهند کرد که برآوردنی است. ای حسن:

هر گاه از مؤمن حاجتی خواستی پیش از آنکه بهانه بیاورد برای وی بهانه هائی بیندیش و اگر پوزش خواست از وی بپذیر و اگر چه گمان کنی که امر بر خلاف گفته او است و اگر بمنافق حاجتی بردی عذرش را نپذیر اگر چه بهانه او را تصدیق کنی.

باب (27) ثواب کسی که برادرش را شاد کند

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی که برادرش را شاد کند خداوند از آن شادی صورتی نیکو بیافریند که ویرا از سختیهای دنیا و دشواریهای آخرت نگهداری کند و با او در گور و حشر و نشر می باشد تا اینکه ویرا نزد پروردگار برساند آنگاه مؤمن بدو میگوید کیستی بخدا سوگند اگر دنیا را بتو میدادم پاداش کمکی که بمن کردی نمی شد پاسخ میدهد که من همان شادی هستم که در دنیا بدل برادر خویش وارد کردی.

باب (28) دیدار برادران و رنجاندن آنان

1- پیغمبر ص فرمود هر که برادر خود را دیدار کند تا ویرا رنجه سازد از او بدی خواهد دید.

1- ابو عبد اللَّه ع فرمود: مؤمن گاهی کک بمیرد شش پیکر بگور او درآیند آنکه صورتی درخشانتر و روئی زیباتر و بوئی خوشتر و ساختی نیکوتر دارد بالای سر وی قرار میگیرد و اگر نکیر و منکر بخواهند از جلو بمؤمن درآیند پیکری که در جلو است آنها را مانع می شود و اگر بخواهند از پشت یا راست یا چپ یا از پیش پا و یا از بالای سر درآیند آنکه در پشت یا راست یا چپ یا جلو و یا بالای سر قرار گرفته مانع میگردد: آنگاه پیکری که نیکوروی تر و خوشبوتر و زیباتر است بدیگران میگوید

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 67

خدا شما را پاداش نیک دهاد شماها کیستید؟ آنکه در جلو است میگوید من نمازم و آنکه در پشت سر قرار گرفت میگوید من زکواتم و آنکه در طرف راست است میگوید من روزه ام و آنکه در سمت چپ قرار گرفت میگوید من حجم و آنکه برابر پاها قرار گرفت میگوید من آن نیکی هستم که به برادران خود کرده است پس آنها بوی میگویند تو کیستی و تو از ما زیباتر و خوشبوتری و ساخت تو از ما بهتر است وی میگوید من دوستی محمد (ص) و خاندان محمدم 2- ابو عبد اللَّه فرمود: یکی از چیزهائی که خداوند بمؤمن اختصاص داد اینکه نیکی به برادر را بوی آموخت اگر چه اندک باشد و نیکی بفراوانی نیست و این را خداوند در قرآن بیان فرمود:

آنان اگر چه نیازمند باشند

دیگران را بر خود برتری می نهند سپس فرمود هر که از بخل خود را باز دارد از رستگاران خواهد بود. و کسی که خداوند این خوی آموخت او را دوست داشته است و کسی را که خداوند دوست بدارد بپاداش وی در روز قیامت بی حساب وفا خواهد کرد سپس امام بجمیل (راوی) فرمود ای جمیل این حدیث را ببرادرانت بگو چه در آن ترغیبی است به نکوئی.

باب (30) کوشش در کارهای برادران

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: رفتن مسلمان در پی کار برادر مسلمان خویش از هفتاد طواف در خانه خدا بهترست 2- ابو جعفر (ع) فرمود: خداوند بزرگوار بموسی وحی کرد: برخی از بندگان من با نکوئی بمن تقرب میجویند و من آنان را در بهشت حکم قرار میدهم پس موسی پرسید پروردگارا آن نکوئی چیست فرمود اینکه در پی کار برادر مؤمن خویش برود اگر چه انجام نشود.

3- ابو جعفر (ع) فرمود هر که

در پی کار برادر مسلمان خویش برود خداوند هفتاد و پنج هزار فرشته را وامیدارد که بر وی سایه بگسترانند و گامی برنمی دارد مگر آنکه خداوند برای او بدان گام حسنه می نویسد و بهر گام گناهی از وی محو میکند و درجه او را بالا میبرد و گاهی کک آن کار را انجام دهد اجر یکحج و یکعمره برای او می نویسد.

4- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: هر که برای کار برادر مسلمان خویش بکوشد و از آن خوشنودی خداوند را بخواهد خدا برایش هزار هزار حسنه می نویسد و خویشان و همسایگان و آشنایان و برادران او را و کسانی که بوی در دنیا نکوئی کردند می آمرزد روز

قیامت که شود بدو میگویند بدوزخ در آی و هر که را از کسانی که بتو در دنیا نکوئی کردند یافتی باذن خدا بیرون آر مگر اینکه ناصبی باشد.

5- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: هر که در کار برادر مسلمان خویش بکوشد و در آن جهد کند و خدا انجام آن را بدست وی قرار دهد خداوند برایش یک حج و یک عمره و اعتکاف و روزه دو ماه در مسجد حرام می نویسد و اگر بکوشد ولی خدا نخواهد که بدست او انجام پذیرد خداوند برایش یک حج و یکعمره می نویسد.

6- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: هر که همراه برادر خویش برود خواه کارش را انجام دهد و خواه ندهد همچون کسی خواهد بود که یکعمر خدای را پرستیده باشد مردی پرسید پی حاجت برادر خود با وی بروم و طواف را هم قطع کنم؟ فرمود آری.

7- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: برای کسی که پی کار برادر مسلمان خویش میرود ده حسنه نوشته می شود و ده گناه از او محو میگردد و ده درجه بالا برده می شود راوی گفت همین قدر میدانم که امام تا بدینجا رساند که این کار با آزاد کردن ده برده برابر است و از اعتکاف در مسجد حرام برتر می باشد.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 71

8- ابو الحسن (ع) فرمود: خداوند بندگانی دارد در روی زمین که در انجام کارهای مردم میکوشند و آنان در روز قیامت ایمن می باشند و هر که مؤمنی را خورسند سازد خداوند در روز قیامت او را خوشدل خواهد ساخت.

9- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: هر که برای انجام کاری همراه مردم برود

ولی خیر خواهی نکند با خدا و رسول خیانت کرده است.

10- صفوان جمال گوید نزد ابی عبد اللَّه (ع) بودم مردی مکی میمون نام درآمد و از نداشتن کرایه شکایت نمود امام بمن فرمود برخیز و ببرادرت کمک کن پس برخاستم و خداوند مشکل را آسان فرمود و کرایه او داده شد پس بمجلس بازگشتم امام بمن فرمود در باره کار برادرت چه کردی؟ گفتم خداوند آن را انجام فرمود پدر و مادرم فدای تو باد پس فرمود آگاه باش اگر تو ببرادر مسلمانت کمک کنی نزد من بهتر است از اینکه یک هفته در خانه خدا طواف نمائی آنگاه فرمود مردی نزد حسن بن علی (ع) آمد و گفت پدر و مادرم فدای تو مرا در انجام کاری یاری ده پس امام موزه در پای کرد و با او رفت و بحسین (ع) گذشت در حالی که ایستاده بود و نماز میگذارد پس بدان مرد فرمود کجا بودی و چرا از حسین ع حاجت نخواستی گفت پدر و مادرم فدای تو از او خواستم ولی گفته شد که وی معتکف است پس حسن (ع) فرمود اگر او ترا کمک میکرد برایش از اعتکاف یکماه بهتر بود 11- ابو الحسن (ع) فرمود: خدای را در روی زمین بندگانی است که پی کارهای مردم میروند و آنانند که در روز قیامت ایمن می باشند.

12- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: خداوند می گوید آفریدگان من عیال من هستند و کسانی را بیشتر دوست دارم که بکارهای آنها بیشتر بپردازند و بهتر اصلاح کنند و در حاجتهای آنان بیش بکوشند.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 73

13- ابو عبد اللَّه

(ع) فرمود: اگر کسی پی کار برادر مؤمن خویش برود و آن را انجام کند برابر یکحج و یکعمره ثواب خواهد داشت و اگر او بکوشد ولی نیانجامد ثواب یکعمره خواهد داشت.

باب (31) ثواب واگرداندن معامله بدرخواست برادر

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: اگر مسلمانى در خريد پشيمان شود و از برادر مسلمان خود فسخ كردن آن معامله را بخواهد و او هم بپذيرد خداوند از لغزشش در روز قيامت درميگذرد.

باب (32) آزمایش برادران

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی را دوست مشمار بلکه آشنایش بنام مگر اینکه ویرا با سه خصلت بیازمائی که او را بخشم بیاوری و بنگری آیا خشم او را از حق بباطل می برد؟ و با او سفر کنی، و او را با درهم و دینار بیازمائی.

باب (33) اطمینان ببرادران

1- کسی که بگرو بیشتر اعتماد کند تا ببرادر خداوند از وی بیزار است.

باب (34) صداقت در برادری

1- رسول خدا فرمود: اگر کسی برادر مسلمان خویش را دوست بدارد از نام او و نام پدر و قبیله و عشیره او باید بپرسد زیرا این گونه پرسش از حقوق واجب است و لازمه صداقت در برادری است و اگر نه آشنائی احمقانه خواهد بود.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 75

باب (35) کوشش در کارهای برادران بی نیت

1- ابو عبد اللَّه علیه السلام فرمود: کسی که با گروهی برای حاجتی همراه شود ولی صداقت بخرج ندهد با خدا و رسول خیانت کرده است.

2- ابو عبد اللَّه علیه السلام فرمود: هر که در کار برادر خویش بی نیت نیت بکوشد و در بند انجام آن نباشد جایگاه او در آتش خواهد بود.

باب (36) خوار ساختن برادران

1- پیغمبر فرمود: که خدا میفرماید من با کسی که بنده مؤمن مرا خوار بدارد در جنگ می باشم و من در کمک بدوستان خود بیشترین شتاب را خواهم کرد و در هیچ کاری و در هیچ چیزی که ایجاد میکنم تردیدی بمن دست نمیدهد بمانند تردیدی که در مردن بنده مؤمن من بر من عارض می شود من دیدار او را دوست دارم و او را از مرگ بد میآید و از آن ویرا منصرف میسازم ولی او مرا میخواند و من هم اجابت میکنم و از من درخواست میکند و بدو می بخشم و اگر هم در دنیا جز یک تن از بندگان مؤمن من نماند از همه آفریدگان دیگر خود بی نیاز خواهم بود و طوری میکنم که باتکاء ایمان خود هیچ نهراسد و بکسی پناه نبرد.

باب (37) معطر کردن برادر

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی که از روی احترام مسلمانی را معطر کند خداوند روز قیامت برای او برابر هر موئی نوری مینویسد.

باب (38) دوست داشتن برادران

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: از جمله دینداری مرد دوستی او است با برادران خود.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 77

باب (39) دشنام به برادران

1- پیغمبر فرمود: خبر دهم شما را بچیزی که از زنا بدتر است؟ ریختن آبروی برادر.

2- امام رضا (ع) فرمود: مردیکه ببرادر خود راست میگوید و از آن زیانی بدو میرسد نزد خدا دروغگو بشمار می آید و مردیکه ببرادر خود دروغ بگوید و از آن سود ویرا بخواهد نزد خدا راستگو بشمار است.

باب (40) دعا در باره برادران

1- ابو عبد اللَّه (ع): فرمود چهار کسند که دعای آنان برآورده است، پیشوای دادگری که در باره پیروان خود دعا کند، و برادری که در باره برادر خود در غیاب دعا نماید و خداوند فرشته ای را می گمارد که بگوید همان را که برای برادر خواستی بتو نیز داده می شود دیگر پدر برای فرزند چهارم دعای مظلوم که خداوند میگوید بشکوه و بزرگواری خود سوگند میخورم که اگر چه زمانی هم بگذرد داد تو را خواهم داد.

2- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: سه کسند که روز قیامت زیر سایه عرش خدا می باشند: مردیکه برای برادر خویش هر آنچه برای خود میخواهد بخواهد، و مردیکه امری بدو در رسد و گامی پیش یا پس نگذارد تا اینکه بداند از آن خداوند خوشنود است یا آن را ناخوش میدارد، و مردیکه از مردم هیچ عیب نگیرد مگر اینکه بداند خود عیب آن را ندارد چه تا عیبی از خود رفع کند عیب دیگری در خویش خواهد داشت

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 79

باب (41) مهربانی به برادران

1- پیغمبر فرمود: هر کس از امتان من که در باره برادر دینی خویش مهر بورزد خداوند خدام بهشت را بخدمت او خواهد گماشت.

2- معصوم (ع) فرمود: کسی که به برادر خود خوشباش گوید خداوند در باره او خواهد نوشت:

خوش باش تا روز قیامت.

باب (42) پوشانیدن برادران

1- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: کسی که ببرادر خود پوشاک زمستانی یا تابستانی درپوشد بر خداوند است که از جامه های بهشتی بر او بپوشاند و سختی های مرگ را بر او آسان کند و گور ویرا گشاده سازد و فرشتگان را وادارد هنگام بیرون آمدن از گور بوی رسند و مژده دهند چنان که خداوند فرمود فرشتگان به آنان درمیرسند و میگویند مترسید و اندوهگین نباشید و بهمان بهشتی که بشما نوید داده اند بهره مند شوید. هر که از روی خوشخوئی برادر خویش را گرامی دارد خداوند آنچه که در آغاز تا انجام در این جهان است از پوششهای بهشتی برای وی خواهد نوشت و بریاکاران شبیه نبوده بلکه بکریمان ماند.

پیغمبر (ص) فرمود هر که ببرادر مسلمان خویش ببدی اشاره کند فرشتگان بر او لعنت میکنند تا اینکه غمگینش سازند.

باب (43) کسانی که از برادری با آنها باید پرهیز کرد

1- علی (ع) فرمود سزاوارست که مسلمان از برادری با دروغگو بپرهیزد چه وی دروغ میگوید و اگر هم راست بگوید باورش نمیدارند 2- علی (ع)

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 81

بالای منبر کوفه فرمود: ای گروه مسلمانان بایستی مسلمان با مسلمان برادری کند نه با بزه کار و بیخرد و دروغگو چه بزه کار کردار خویش را بچشم تو میاراید و وامیدارد که تو هم چنان کنی و در کار دین و دنیا بتو کمک نخواهد کرد پس آمد و رفت او با تو برای تو ننگ است و بیخرد از کسی پیروی نمیکند و نمی تواند بدی را از تو دور سازد و گاهی میخواهد بتو سودی رساند ولی ضرر میزند دوریش برای تو از نزدیکی وی بهتر است و خاموشی وی از گفتارش نیکوتر

و مردن وی از زیستن برتر می باشد.

اما دروغگو زیست تو با او گوارا نخواهد بود و دشمنی برایت بهم میرساند و کینه تو را در دلها جای میدهد و راز تو را آشکار میسازد و گفتار تو را باز میگوید و سخنان مردم را بمردم خواهد گفت.

3- ابو جعفر (ع) فرمود: با چهار کس دوستی و برادری نکن: بی خرد و بخیل و ترسو و دروغگو، اما بیخرد میخواهد بتو سودی رساند ولی زیانش بتو خواهد رسید اما بخیل از تو میستاند و بتو نمیدهد اما ترسو از تو و پدر و مادر خویش می هراسد اما دروغگو راست میگوید ولی باورش نمیدارند.

4- از مردی نزد ابی عبد اللَّه (ع) یاد کردند کسی از وی عیب گرفت امام فرمود تو کجا و برادر کامل کجا و کدام مرد است که از همه عیوب پاکیزه باشد.

5- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: از چه زیست میکنی (راوی) گفت دو غلام دارم و دو شتر امام فرمود با برادران خود با آنها داد و ستد کن چه اگر سودت ندهند زیانی بتو نخواهند رسانید.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، ص: 83

6- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: ببرادر خود این قدرها اطمینان نکن چه اگر شتاب زدگی کنی بسختی دچار خواهی شد.

7- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: چرا با یک دیگر دشمنی میکنید اگر چیزی در باره برادر خود شنیدید بوی بگوئید و از وی بپرسید اگر گفت چنین کاری نکردم باور دارید و اگر تصدیق کرد توبه اش دهید.

8- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: اگر از برادرت چیزی بتو گفتند و او انکار کرد از وی بپذیر چه همین انکار توبه وی

است.

9- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: اگر از برادرت چیزی بتو گفتند و چهل گواه هم گفته باشند که از وی شنیده ایم ولی او بگوید که نگفتم از وی بپذیر.

10- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: از خودت در باره برادرت آن اندازه بخشش مکن که زیان تو بیشتر از سود او باشد.

11- ابو عبد اللَّه (ع) فرمود: روزگاری برای مردم خواهد آمد که چیزی نایاب تر از برادر همدم و اندوختن یکدرهم حلال نباشد.

مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانى كاظمى، ص: 85

فهرست ابواب کتاب

الموضوع/ رقم الصفحه

ابن بابویه، محمد بن علی - خراسانی کاظمی، علی، مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی، 1جلد، کرمانی - ایران ؛ قم، چاپ: اول، 1402ق. مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانی کاظمی ؛ ؛ ص88

مهران الجمال: (صفوان بن مهران).

ميسر:

ابن باويه، محمد بن على - خراسانى كاظمى، على، مصادقه الإخوان / ترجمه خراسانى كاظمى، 1جلد، كرمانى - ايران ؛ قم، چاپ: اول، 1402ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109